

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت
الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

دانستنیهای اربعین حسینی

نویسنده: رضا اکرمی

(پژوهشی در بازگشت اهل بیت به کربلا)

محمد امین پور امینی حسنین

بسمه تعالی

اربعین حسینی یکی از پربحث ترین واقعه‌ی طف است، که از جوانب مختلف مورد تحقیق و بررسی محققان قرار گرفته و تاکنون آثار و دست آوردهای گران بهایی در این زمینه ارائه گردیده است و با حرکت زمان پژوهش‌های ارزنده تر و جامع و کامل تری بهره‌ی جامعه‌ی پژوهشگران سخت کوش می‌گردد و از جمله‌ی این تحقیقات ارزنده، تحقیقی است که محقق فاضل و نستوه جناب عمده‌الأعزّه آقای محمد امین پورامینی از فضایی به نام حوزه‌ی علمیه‌ی قم انجام داده، و جدا قابل استفاده و بهره‌مندی حقیقت جویمان قرار گرفته و در طلوعه‌ی تحقیقات دیگر ایشان مورد توجه می‌باشد وفقه‌الله لمرضاته و ایده بروحه، آمین.

قم - محمد هادی معرفت

15 محرم 1424

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

نهضت حسینی از زوایای گوناگون قابل بررسی است، بررسی شرایط سیاسی اجتماعی آن روز و موشکافی جریانات بستر ساز قیام، نقش آفرینی بی نظیر سالار شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام، وفاداری یاران، نقش اهل بیت پس از شهادت، تأثیرگذاری امام زین العابدین علیه السلام و زینب کبری علیه السلام در تداوم نهضت، الگو گشتن آن در راستای حرکت تاریخ و ده ها موضوع دیگر ذهن کاوشگران و اندیشه ی پژوهشگران را به خود مشغول ساخته و از دیرباز تاکنون هر یک به فراخور ظرفیت و استعداد و درک و برداشت خود مطالبی را گردآوری کرده و برخی به تحلیل مسائل پرداخته اند.

از قرن اول تاکنون، ده ها تن از دانشمندان و مورخان، با نگارش کتاب مقتل الامام الحسین علیه السلام و یا در ضمن بحث های تاریخی خود، فاجعه ی فراموش نشدنی کربلا را آورده و به ذکر وقایع آن برآمده اند مسئله ی بازگشت اهل بیت علیهم السلام و از آن جا به مدینه، یکی از مسائل مهم تاریخ نهضت حسینی است و چون برخی مشکلات تاریخی به همراه دارد، هر سال به هنگامه ی ماه صفر و تجدید خاطره و یاد حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین، بر سر زبانها می افتد و عده ای به چگونگی آن و برخی به نفی و اثبات آن می پردازند و عده ای ساکت و بی نظر از کنار آن می گذرند؛ از آن جایی که این رویداد بسیار پراهمیت است و عده ای از بزرگان درباره ی آن قلم زده اند، لذا ما را به نقد و بررسی نظرات و نگارش مطالبی پیرامون این مهم واداشت، امیدوارم که از نقطه نظرات صاحب نظران و انتقادات ایشان بهره مند شوم.

محمد امین پورامینی

29 / صفر المظفر 1423 برابر با 12 اردیبهشت ماه 1381

شوق لقا

زیارت مرقد پاک قبر امام حسین علیه السلام دارای جایگاهی بلند و بسیار رفیع و از خصوصیات منحصر به فردی برخوردار است در این بخش با بهره گیری از روایات، به زوایای گوناگون این بحث خواهیم پرداخت.

نخستین زائر امام حسین کیست؟

ابن نما حلی، از این عایشه روایت می کند که سلیمان بن قته ی عدوی، سه روز پس از شهادت امام حسین علیه السلام از کربلا عبور کرد و چون نگاهش بر جای قتلگاه ایشان افتاد، تکیه بر اسب عربی خود نمود و این ابیات را سرود:

مررت علی أیبات آل محمد	فلم أرها أمثالها یوم حلت
ألم تر أن الشمس أضحت مریضه	لفقد الحسین و البلاد اقتشعرت
و كانوا رجاء ثم أضحوا رزیه	لقد عظمت تلک الرزایا و جلت
و تسألنا قیس فنعطی فقرها	و تقتلنا قیس اذا النعل زلت
و عند غنی قطره من دمانا	سنطلبهم یوم بها حیث حلت
فلا یبعد الله الدیار و أهلها	و ان أصبحت منهم برغم تخلت
فان قتیل الطف من آل هاشم	أذل رقاب المسلمین فذلت
و قد أعولت تبکی النساء لفقده	و أنجمنا ناحت علیه و صلت ⁽¹⁾

ممکن است کسی بگوید که بنابر این روایت، نخستین زائر را باید سلیمان بن قته دانست؛ ولی

این سخن با توجه به مطالب زیر، قابل پذیرش نیست:

1. تاکنون کسی او را به این عنوان نشناخته و شناسانده است.

2. نقل با این خصوصیت را تنها ابن نما نقل کرده است؛ در حالی که برخی تاریخ نویسان، به ذکر مرثیه و اشعار او در کربلا بسنده نموده اند، بدون آن که زمان آن را معین سازند⁽²⁾ و بیشتر ایشان تنها ابیات او را نقل کرده اند، بدون آن که به مکان و زمان آن تصریح نمایند.⁽³⁾

3. این روایت، ناظر به عبور سلیمان از کربلاست و این با عنوان زیارت فرق می کند؛ چون عبارتی که ابن نما آورده این است: «مر سلیمان بن قته العدوی مولی بنی تمیم بکربلاء بعد قتل الحسین علیه السلام بثلاث، فنظر الی مصارعهم، فاتکأ علی فرس له عربیه، وأنشأ؛ سلیمان بن قته ی عدوی پس از گذشت سه روز از شهادت حسین علیه السلام از کربلا گذشت و به جایگاه شهادتشان نگاه افکند و درحالی که به اسب عربی خود تکیه نموده بود، چنین سرود.»⁽⁴⁾

و عبور از آن مکان مقدس اعم از آن است که به قصد زیارت باشد یا نباشد و این غیر از عمل کسی است که به قصد زیارت قبر آن حضرت، رنج سفر را بر خود هموار سازد و عواقب این کار را به جان بخرد؛ با توجه به این مطلب، حال عبیدالله بن حر جعفی نیز روشن می شود، او که دعوت شخص امام حسین علیه السلام را برای یاری رسانی نپذیرفته بود و به گمان خود با زرنگی توانسته بود رعایت بی طرفی را نموده و از حضور در لشکر ابن زیاد نیز سرباز زند.

پس از واقعه ی جانگداز کربلا، هنگامی که از سوی ابن زیاد بازخواست شد، بر جان خود ترسید و از کوفه فرار کرد و به کربلا آمد و با نهایت پشیمانی از یاری نرساندن به فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشعاری را سرود.⁽⁵⁾

ولی باز نمی توان عنوان شریف «زائر» را بر او منطبق ساخت افزون بر آن زمان حضور او را در کربلا دقیقاً نمی دانیم «زیارت» قبر حسین علیه السلام تنها پس از دفن جسد مطهر است، نه پیش از آن و با این بیان، بنی اُسد را که توفیق دفن اجساد مطهر را یافتند، نمی توان داخل در عنوان فوق دانست با توجه به این مطالب، باید جابر بن عبدالله انصاری را نخستین کسی دانست که شرافت کسب این عنوان را پیدا نموده است؛ چون او کسی است که به قصد زیارت قبر سالار شهیدان، أباعبدالله الحسین علیه السلام، با توجه به کهولت سنی خود و با در نظر گرفتن شرایط بسیار

سخت سیاسی روز، از مدینه به کربلا آمد؛ چنان که بسیاری از بزرگان به این مطلب تصریح نموده اند شیخ مفید می فرماید:

«و فی الیوم العشرین منه - صفر - . هو الیوم الذی ورد فیہ جابر بن عبدالله الأنصاری صاحب رسول الله ﷺ و رضی الله تعالی عنه من المدینه الی کربلاء، لزیاره قبر سیدنا أبی عبدالله علیهما السلام، فكان أول من زاره من الناس؛ بیستم ماه صفر، روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، یار رسول خدا ﷺ، به قصد زیارت قبر حضرت أباعبدالله علیهما السلام، از مدینه به کربلا رفت و او نخستین کسی است که به زیارت قبر آن حضرت شتافت.»⁽⁶⁾

و این مطلب را بسیاری از عالمان و دانشمندان نقل کرده اند شیخ طوسی⁽⁷⁾، علامه ی حلی⁽⁸⁾، شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی⁽⁹⁾، شیخ کفعمی⁽¹⁰⁾، علامه ی مجلسی⁽¹¹⁾ محدث نوری از جمله ی این دانشمندان اند.

بررسی شخصیت جابر بن عبدالله الانصاری

جابر بن عبدالله، از شخصیت های بسیار برجسته و محترم دنیای اسلام است که از موضع گیری های بسیار خوب فکری و سیاسی برخوردار بوده است کسی، چنین روایت کرده است: او از پیشتازان گرد آمده اطراف وجود امیرمؤمنان علیه السلام (12) و جزء گروه هفتاد نفر (13) و آخرین کس باقی مانده از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پیروان اهل بیت علیهم السلام بود او در حالی که عمامه ی سیاهی بر سر داشت، در مسجد می نشست و صدا می زد: ای باقر العلم! (14)

و در حالی که تکیه بر عصایش زده بود، در کوچه های مدینه می گشت و می گفت: علی خیر البشر؛ علی برترین بشر است (15) و چون پیرمرد شده بود، حجاج کاری به او نداشت. (16)

محدث نوری می گوید: او از پیشتازان گرد آمده ی اطراف وجود امیرمؤمنان علی علیه السلام و حامل سلام پیامبر صلی الله علیه و آله برای امام باقر علیه السلام و نخستین زائر قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام و روایت گر خبر لوح (دربدارنده ی نص خداوند بر امامت امامان) بود و او تنها صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله بود که آن لوح را نزد فاطمه ی زهرا علیها السلام دیده بود او دارای مناقبی دیگر و فضایی بی شمار بود. (17)

محدث قمی می گوید: او صحابی و یار جلیل القدر پیامبر بود و پیوستگی او به اهل بیت علیهم السلام و جلالت او، مشهورتر از آن است که ذکر شود وی به سال 78 از دنیا رفت و روایاتی که دلالت بر فضل او نماید، بسیار است.

از أسدالغالب منقول است که او هجده جنگ را در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله، و جنگ صفین را در رکاب امیر مؤمنان علی علیه السلام حاضر شد و در آخر عمر کور گردید. (18)

آیت الله خویی می نویسد: او جنگ بدر (19) و هجده غزوه را همراه پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد و از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و از بهترین یاران امیرمؤمنان و از جمله شرطه الخمیس بود وی از یاران امام حسن و امام حسین و امام سجاد و امام باقر علیهم السلام و جلیل القدر بود.

کلینی با سند صحیح خود از امام باقر ع این سخن را درباره ی وی روایت کرده است: هیچ گاه جابر دروغ نگفته است. ⁽²⁰⁾ در این جا برخی فضایل و برجستگی های زندگی جابر بن عبدالله انصاری را برمی شماریم ⁽²¹⁾: - او و پدرش هر دو از یاران رسول خدا بودند. ⁽²²⁾ وی از اهل بیت رضوان، و از شاهدان شب دوم عقبه، و از حاضران در جنگ خندق و بیعت شجره بوده است. ⁽²³⁾ در جریان عقبه، او که کودکی بیش نبود، همراه پدر در جمله ی هفتاد تنی بود که در آن جا با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیعت نمودند. ⁽²⁴⁾

او کهنسالی است که از یاران رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امیرمؤمنان و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام باقر ع شمرده می شود ⁽²⁵⁾ و به هنگام مرگ حدود 90 سال داشت. ⁽²⁶⁾

او از راویانی است که عده ی زیادی از وی نقل حدیث نموده اند برخی احادیث وی را تا 1540 روایت شمرده اند ⁽²⁷⁾ و از این رو، از وی به عنوان کسی یاد می کنند که از جمله مکثرین در حدیث و حافظان سنن بوده است. ⁽²⁸⁾

ابن عقده وی را منقطع به اهل بیت ع معرفی نموده ⁽²⁹⁾ و برقی او را از اصفیا می داند ⁽³⁰⁾. - برجستگی علمی وی به حدی است که ذهبی او را فقیه و مفتی مدینه در زمان خود معرفی نموده ⁽³¹⁾ و مرحوم سید امین، وی را از اجلای مفسران می داند. ⁽³²⁾

بررسی شخصیت عطیه بن سعد عوفی

ابوحسن، عطیه بن سعد بن جناده ی عوفی، از دانشمندان بنام اسلامی و از مفسران قرآن کریم، شخصیتی است که توفیق همراهی جابر را در زیارت قبر ابا عبدالله الحسین علیه السلام یافته است و می توان او را دومین زائر آن حضرت دانست مرحوم محدث قمی می فرماید:

«عطیه ی عوفی یکی از مردان علم و حدیث است که اعمش و دیگران از وی روایت نقل نموده اند و از او روایات زیادی در فضیلت امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است»⁽³³⁾ برخی از فضایل این شخصیت بزرگ عبارت است از:

انتخاب نام وی توسط امیرمؤمنان علیه السلام؛ هنگامی که وی ولادت یافت، پدرش به آن حضرت گفت: پسری از من به دنیا آمده است، نامی بر او بگذار آن حضرت فرمود:

«هذا عطیه الله؛ او داده ی خداوند است از این روی او را (عطیه) نام نهادند» توفیق زیارت قبر سیدالشهدا علیه السلام همراه جابر بن عبدالله انصاری (پس از خروج ابن اشعث و فرار عطیه به فارس، حجاج به محمد بن قاسم ثقفی نوشت که عطیه را فراخوان اگر اوعلی بن ابی طالب را لعن کرد که هیچ، وگرنه به او چهارصد ضربه شلاق بزن و موی سر و ریش او را بزن عطیه پس از احضار، از انجام این کار سر باز زد و ضربات شلاق و تحمل اهانت را در ولای مولای خود به جان خرید) او دارای تفسیر قرآن در پنج جزء بود این سخن از اوست: «من قرآن را سه بار با دید تفسیری و هفتاد بار با نگاه قرائتی بر ابن عباس عرضه داشتم»⁽³⁴⁾

نخستین زیارت

شیخ ابو جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی طبری به سندش از عطیه ی عوفی نقل می کند: همراه جابر بن عبدالله انصاری به قصد زیارت قبر حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون آمدیم هنگامی که به کربلا وارد شدیم، جابر خود را به کنار فرات رساند و غسل کرد لنگ به کمر بسته و حوله را بر دوش انداخت و خود را خوشبو ساخت هر گامی که برمی داشت ذکر خدا می گفت، تا آن گاه که نزدیک قبر رسید به من گفت:

دستانم را بر قبر او بگذار چنان کردم خود را بر قبر مطهر انداخت و بی هوش افتاد قدری آب بر او پاشیدم وقتی که به هوش آمد، سه بار گفت: «یا حسین!»، سپس گفت: «حیب لا یحیب احیبه؛ آیا دوست پاسخ دوستش را نمی دهد؟» آن گاه گفت: چگونه پاسخ دهی و حال آن که رگهای گردنت بر پشت و شانه ات آویخته و بین بدن و سرت جدایی افتاده است، و پس از آن، آن حضرت را با کلماتی که نشان از کمال ایمان وی دارد، این گونه زیارت می کند:

«فأشهد أنك ابن خاتم النبیین، وابن سید المؤمنین، وابن حلیف التقوی، و سلیل الهدی، و خامس أصحاب الکساء، و ابن سید النقباء، و ابن فاطمه سیده النساء، و مالک لا تکن هکذا، و قد غذتک کف سید المرسلین، و ربیت فی حجر المتقین، و رضعت من ثدی الایمان، و فطمت بالاسلام، فطبت حیا، و طببت میتا، غیر أن قلوب المؤمنین غیر طیبه لفراقک، و لا شاکه فی الخیره لک، فعلیک سلام الله و رضوانه، و أشهد أنك مضیت علی ما مضی علیه أخوک یحیی بن زکریا؛

شهادت می دهم که تو فرزند خاتم پیامبران و سید مؤمنان هستی و تو هم پیمان پرهیزکاری و نتیجه ی هدایت و پنجمین اصحاب کسایی و تو فرزند سید تقیبان و زاده ی فاطمه سیده ی بانوانی، و چگونه چنان نباشی و حال آن که دستان سید مرسلان غذایت داد و در دامن پرهیزکاران پرورش یافتی و از سینه ی ایمان شیر خوردی و با اسلام از آن جدا گشتی پس خوب زیستی و خوب به لقای الاهی رسیدی، گر چه دلهای مؤمنان از فراق تو آرامش نمی

گیرد، و هیچ شک و تردیدی را در انتخاب صحیح تو و آنچه که در آن خیر و صلاح توست، به خود راه نمی دهد؛ پس بر تو سلام و رضوان خدا باد و گواهی می دهم که تو بر همان راهی قرار گرفتی که برادرت یحیی، فرزند زکریا، بر آن قدم نهاد.»

آن گاه نگاهش را به اطراف قبر مطهر دوخت و خطاب به شهیدان گلدشت کربلا گفت: سلام بر شما ای ارواحی که در اطراف حسین رحل افکندید! شهادت می دهم که شما نماز را به پا داشتید و زکات را پرداختید و امر به معروف نمودید و نهی از منکر کردید و با کافران به جنگ برخاستید و خدا را بندگی نمودید تا آن که به حد یقین رسیدید؛ قسم به آن کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت! که ما در آنچه که انجام دادید شریک هستیم. عطیه می گوید: به او گفتم: ای جابر! چگونه ما با آنان شریکیم و حال آن که کاری نکردیم نه در دشتی فرود آمدیم و نه بر کوهی بالا رفتیم و نه جنگیدیم و اینان بین سرها و بدنهایشان جدایی افتاد و فرزندانشان یتیم و زنانشان بی سرپرست شدند!؟

جابر گفت: ای عطیه، از حبیب خودم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر کس که قومی را دوست بدارد، با آنان محشور گردد و هر کس که کار قومی را دوست بدارد در عملشان شریک گردد» قسم به کسی که محمد را به پیامبری برانگیخت که نیت من و یاران من، با نیت و قصد حسین و یارانش یکی است مرا به سمت خانه های کوفه ببر. ⁽³⁵⁾

این خبر به خوبی وضعیت جابر را روشن می سازد چرا که از یک طرف ژرفای شناخت و معرفت وی را نسبت به آل محمد ﷺ روشن و ادب زیارت او را آشکار ساخته، و از سوی دیگر، دشمنان امام حسین ع را ملحدان و بی دینان معرفی نموده است و به خوبی میزان تولی و تبری وی را آشکار ساخته است.

سید بن طاووس چگونگی زیارت جابر را با تفصیلی دیگر به نقل از عطا ⁽³⁶⁾ این گونه آورده

است:

من در روز بیستم ماه صفر با جابر بن عبدالله همراه بودم هنگامی که به غاضریه رسیدیم، در نهر آب غسل کرد و پیراهن پاکی که همراه داشت به تن کرد. پس به من گفت: آیا چیزی از مواد خوشبو کننده همراه داری؟

گفتم: سعد⁽³⁷⁾ دارم، مقداری از آن را بر سر و تن خود قرار داد و با پای برهنه به راه افتاد و در برابر سر مبارک حسین علیه السلام ایستاد و سه بار تکبیر گفت و بی هوش روی قبر افتاد هنگامی که به هوش آمد، شنیدم که چنین می گفت:

«السلام علیکم یا آل الله السلام علیکم یا صفوه الله، السلام علیکم یاخیره الله من خلقه، السلام علیکم یا سادهالسادات، السلام علیکم یا لیوث الغابات، السلام علیکم یا سفینه النجاه، السلام علیکم یا أباعبدالله و رحمه الله و برکاته، السلام علیکم یا وارث علم الأنبیاء، السلام علیکم یا وارث آدم صفوه الله، السلام علیکم یا وارث نوح نبی الله، السلام علیکم یا وارث ابراهیم خلیل الله، السلام علیکم یا وارث اسماعیل ذبیح الله، السلام علیکم یا وارث موسی کلیم الله، السلام علیکم یا وارث عیسی روح الله، السلام علیکم یا ابن محمد المصطفی، السلام علیکم یا ابن علی المرتضی، السلام علیکم یا ابن فاطمه الزهراء، السلام علیکم یا شهید بن شهید، السلام علیکم یا قتیل بن قتیل، السلام علیکم یا ولی الله و ابن ولیه، السلام علیکم یا حجه الله و ابن حجه علی خلقه، أشهد أنك قد أقممت الصلاة، و آتیت الزکاه، و أمرت بالمعروف، و نهیت عن المنکر، و بررت والدیکم، و جاهدت عدوک، أشهد أنك تسمع الکلام، و ترد الجواب، و أنك حبیب الله و خلیله و نجیبه و صفیه و ابن صفیه، زرتک مشتاقا، فکن لی شفیعاً الی الله، یا سیدی، أستشفع الی الله بجدک سید النبیین، و بأبیک سید الوصیین، و بأمک سیده نساء العالمین، لعن الله قاتلیک و ظالمیک و شائئیک و مبغضیک من الأولین و الآخین؛»

سلام بر شما ای آل الله سلام بر شما ای برگزیدگان خدا، سلام بر شما ای کسانی که خداوند ایشان را از میان خلق خود برگزید، سلام بر شما ای سروران سرورها، سلام بر شما ای شیران جنگلها، سلام بر شما ای کشتی نجات، سلام بر تو ای اباعبدالله و رحمت و برکت خداوندی بر تو باد! سلام بر تو ای وارث علم پیامبران، سلام بر تو ای وارث آدم برگزیده ی خدا، سلام بر تو ای وارث نوح پیامبر خدا، سلام بر تو ای وارث ابراهیم خلیل الله، سلام بر تو ای وارث اسماعیل ذبیح الله، سلام بر تو ای وارث موسی کلیم الله، سلام بر تو ای وارث عیسی روح الله، سلام بر تو

ای فرزند محمد مصطفی، سلام بر تو ای فرزند علی مرتضی، سلام بر تو ای فرزند فاطمه ی زهرا، سلام بر تو ای شهید فرزند شهید، سلام بر تو ای کشته ی فرزند کشته، سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند حجت او بر خلقش، گواهی می دهم که تو نماز را به پا داشتی، و زکات را پرداختی، و امر به معروف و نهی از منکر نمودی، و به پدر و مادرت نیکی روا داشتی، و تو با دشمنت به جهاد برخاستی، شهادت می دهم که تو سخن من را می شنوی، و پاسخ من را می دهی، و تو حبیب و دوست و نجیب و برگزیده ی خداوند و فرزند برگزیده ی او هستی، با حالت اشتیاق به زیارت تو شتافتم، پس به درگاه خداوند شفیع من باش آقای من! من به واسطه ی جد، تو سید پیامبران و پدر تو سید وصیان و مادر تو سرور زنان جهانیان، شفاعت را خواهانم، خداوند لعنت کند کشندگان و ستمکاران و بدگویان و دشمنان تو را، از اول ایشان تا آخرشان؛

آن گاه خود را بر روی قبر انداخت و دو گونه ی خود را بر آن نهاد و سپس چهار رکعت نماز خواند و به سمت قبر علی اکبر علیه السلام آمد و گفت: «السلام علیک یا مولای و ابن مولای، لعن الله قاتلک، لعن الله ظالمک، أتقرب الی الله بمحبتکم، و أبرأ الی الله من عدوکم؛ سلام بر تو ای مولا و فرزند مولایم! خدا لعنت کند کشنده ی تو را! خدا لعنت کند ستم کننده ی به تو را! با دوستی به شما به خداوند نزدیک می شوم و از دشمنانتان نزد خداوند بیزاری می جویم.»

سپس قبر را بوسید و دو رکعت نماز خواند و رو به شهیدان نمود و گفت:

«السلام علی الأرواح المنیخه بقبر أبی عبدالله، السلام علیکم یا شیعه الله و شیعه رسوله و شیعه أميرالمؤمنین و الحسن و الحسين، السلام علیکم یا طاهرون، السلام علیکم یا مهدیون، السلام علیکم یا أبرار، السلام علیکم و علی ملائکه الله الحافین بقبورکم، جمعنی الله و ایاکم فی مستقر رحمته تحت عرشه؛ سلام بر ارواحی که گرداگرد قبر اباعبدالله رحل افکنده اند سلام بر شما ای شیعیان خدا و پیروان فرستاده ی او و تابعان امیرمؤمنان و حسن و حسین سلام بر شما ای پاکان سلام بر شما ای هدایت گران سلام بر شما ای نیکان سلام بر شما و بر فرشتگان خداوندی که بر گرد قبرهایتان می گردند خداوند من و شما را در جایگاه رحمت و در زیر عرش خود به هم رساند.»

پس از آن به سمت قبر عباس فرزند امیرمؤمنان علیه السلام آمد و در حال ایستاده گفت:
«السلام علیک یا أباالقاسم، السلام علیک یا عباس بن علی، السلام علیک یا ابن
أمیرالمؤمنین، أشهد لقد بالغت فی النصیحه، و أدیت الأمانه، و جاهدت عدوک و عدو أخیک،
فصلوات الله علی روحک الطیبه، و جزاک الله من أخ خیرا؛ سلام بر تو ای ابوقاسم سلام بر تو
ای عباس بن علی سلام بر تو ای فرزند امیرمؤمنان شهادت می دهم که تو نهایت کوشش را در
نصیحت به کار بستی و حق امانت را به جا آوردی و بادشمن خود و برادرت به جهاد برخاستی
پس درود خداوندی بر روح پاک تو باد و خداوند در برابر خدمتی که به برادرت نمودی پاداش
خیرت دهد.»

آن گاه دو رکعت نماز خواند و دعا کرد و برگشت. ⁽³⁸⁾

در هر صورت، جابر همراه عطیه به شرف زیارت نایل آمد؛ گر چه روشن نیست که چگونه
عطیه به جابر پیوسته و هم سفر گردیده است و دو احتمال در این جا وجود دارد: 1. عطیه در
آن سال به حج مشرف شده باشد و همراه جابر، از حجاز به سمت کربلا آمده باشد.
2. جابر خود به کوفه آمده و از آن جا همراه وی به کربلا مشرف شده باشد زمان زیارت نیز
بر روایت ابن طاووس، روز بیستم صفر بوده است ملاقات ایشان با امام زین العابدین علیه السلام و
همراهانشان را در هیچ یک از دو روایت طبری و ابن طاووس نمی یابیم و این نکته را در
بحثهای آینده باید در نظر داشت.

آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟

مسئله ی ورود اسیران اهل بیت به کربلا، امری است غیر قابل انکار چرا که افزون بر امکان آن، اصل واقعه در بسیاری از کتب تاریخی آمده است ابن نما (م 645) آورده است:

«و لما مر عیال الحسین علیه السلام بکربلاء وجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری، رحمه الله علیه و جماعه من بنی هاشم قدموا لزیارته فی وقت واحد، فتلاقوا بالحزن و الاکتئاب و النوح علی هذا المصاب المقرح لأکباد الأحباب؛ و هنگامی که اهل بیت حسین علیه السلام به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم را یافتند که برای زیارت آن حضرت آمده و هم زمان به هم رسیده بودند آنان با حزن و اندوه و ناله بر این مصیبت دلسوز گرد هم آمدند و به سوگواری پرداختند.»⁽³⁹⁾

سید ابن طاووس (م 664) می گوید: «فوصلوا الی موضع المصرع، فوجدوا جابر بن عبدالله الأنصاری رحمه الله و جماعه من بنی هاشم و رجالا من آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم قد وردوا لزیاره قبر الحسین علیه السلام، فوافوا فی وقت واحد، و تلاقوا بالبكاء و الحزن و اللطم؛ پس به جایگاه شهادت رسیدند و جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم و مردانی از آل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را دیدند که برای زیارت قبر حسین علیه السلام، هم زمان گرد هم آمده بودند و گریه و اندوه سر داده و به سینه ی خود می زدند.»⁽⁴⁰⁾

از این بالاتر روایتی است که مرحوم

شیخ صدوق به سند خود، از فاطمه ی بنت علی علیها السلام درباره ی جریان اسیران اهل بیت در شام نقل می فرماید، تا آن جا که فرمود: «الی آن خرج علی بن الحسین علیه السلام بالنسوه و رد رأس الحسین علیه السلام الی کربلاء؛ تا آن گاه که حضرت علی بن حسین علیه السلام همراه زنان از شام خارج شد و سر حسین علیه السلام را به کربلا بازگرداند.»⁽⁴¹⁾

مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد اشراقی (اریاب) می فرماید: به حسب عادت، بعید می نماید که آن قافله ی دل شکسته که با اکراه و اضطرار از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه ی شهدای خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند.⁽⁴²⁾

در این جا این پرسش به ذهن می رسد که چرا برخی از علما به این مسئله تصریح نکرده اند؟ در پاسخ می گوئیم: اولاً، بسیاری از دانشمندان این مطلب را ذکر کرده اند، که در صفحات آینده بیان خواهیم کرد ثانیاً، عدم ذکر برخی از مورخان و بزرگان به معنای عدم حصول این واقعه ی تاریخی نیست، و نمی توان به صرف عدم ذکر، این مسئله را انکار نمود.⁽⁴³⁾

بزرگانی که تنها به حرکت اهل بیت از شام به سمت مدینه اشاره نموده اند و سخنی از کربلا به میان نیاورده اند، عبارتند از:

شیخ مفید، ایشان می نویسد: «و فی العشرین منه (الصفرة) کان رجوع حرم سیدنا و مولانا اَبی عبدالله علیه السلام من الشام الی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ بیستم ماه صفر روز بازگشت اهل بیت سید و مولای ما ابا عبدالله الحسین علیه السلام از شام به سمت مدینه بود.»⁽⁴⁴⁾

شیخ طوسی؛ ایشان چنین نگاشته است: «و فی الیوم العشرین منه (صفر) کان رجوع حرم سیدنا اَبی عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام من الشام الی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ در روز بیستم از ماه صفر

اهل بیت سید ما اباعبدالله حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از شام به سوی مدینه ی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند.» (45)

شیخ رضی الدین علی بن یوسف بن مطهر حلی؛ ایشان چنین آورده است: «و فی الیوم العشرین من صفر سنه احدی و ستین أو اثنتین و ستین علی اختلاف الروایه به فی قتل مولانا الحسین علیه السلام، کان رجوع حرم مولانا ابی عبدالله الحسین علیه السلام من الشام الی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ در روز بیستم ماه صفر سال 61 و یا 62 (46)، بنا بر اختلاف در روایت، بازگشت اهل بیت مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به سمت مدینه صورت گرفت. (47)

شیخ کفعمی؛ ایشان در کتاب المصباح می نویسد: «و فی العشرین منه (الصفر) کان رجوع حرم الحسین بن علی علیه السلام الی المدینه؛ در بیستم از ماه صفر اهل بیت حسین بن علی علیه السلام به سمت مدینه بازگشتند. (48) و در جای دیگر کتاب آورده است: «و فی هذا الیوم (العشرین من صفر) کان رجوع حرم الحسین علیه السلام من الشام الی المدینه؛ و در این روز (بیستم صفر) اهل بیت حسین علیه السلام از شام به مدینه بازگشتند.» (49)

به نظر می رسد این بزرگان تنها در مقام مشخص ساختن روز خروج اهل بیت از شام به قصد مدینه بوده اند و در این جا به مسئله ی رفتن آنان به کربلا نظر نداشته اند؛ چه آن که مسئله ی رفتن به کربلا بعدا مطرح گردید گرچه باید ریشه ی آن را درخواست امام زین العابدین علیه السلام از یزید برای بازگرداندن سر مطهر یافت بنا بر مطالب پیش گفته می توان این گونه نتیجه گرفت:

1. این بزرگان را نمی توان از مخالفان مسئله شمرد؛
2. بر طبق نقل آنان، بیستم صفر، زمان خروج ایشان از شام به قصد مدینه است و این قصد، منافاتی با رفتن به کربلا ندارد؛ چون مرور از کربلا با قصد رفتن به مدینه که وطن اصلی ایشان است، قابل جمع است.

3. این که برخی، چون سید ابن طاووس، از ظاهر عبارت شیخ طوسی چنین برداشت کرده اند که مقصود ایشان این است که اهل بیت در بیستم صفر، به مدینه رسیده اند؛ خلاف ظاهر، و یا لااقل مجمل است ظاهر عبارت این است که در این روز از شام خارج شدند، نه آن که به مدینه رسیدند؛ چون کلمه ی «رجوع» غیر از کلمه ی «وصول» است و با این بیان، دیگر مجالی برای استبعاد سید ابن طاووس باقی نمی ماند.

کدامین اربعین

تعیین روز اربعین و سالی که اسیران اهل بیت در آن روز وارد کربلا شدند، از مباحث مهم تاریخی در نهضت حسینی است، که از دیرباز ذهن و اندیشه ی دانشمندان را مشغول ساخته و موجب طرح نظریات و احتمالات گوناگونی گردیده و عده ای را به نفی و اثبات آن وادار نموده است جا دارد که در آغاز مطالبی را به عنوان پیش درآمد مطرح ساخته و آن گاه وارد اصل مسئله گردیم.

اقوال در زمان بازگشت اهل بیت به کربلا

در رابطه ی با زمان بازگشت اهل بیت علیهم السلام به کربلا، سه نظر وجود دارد:

1. آنان در اربعین اول، یعنی در بیستم صفر سال 61 هجری به کربلا آمدند.

2. ایشان در اربعین دوم، یعنی در بیستم صفر سال 62 هجری آمدند.

3. آنان در زمانی غیر از این دو تاریخ، به کربلا مشرف شدند حق در بحث این است که مسئله دائر مدار قول اول و سوم است؛ گر چه برخی از تاریخ نویسان⁽⁵⁰⁾ قول دوم را ذکر کرده اند، ولی نمی توان به آن اعتماد نمود، چون خالی از استدلال و شواهد تاریخی است و تنها براساس ظن و گمانه زنی است بنابراین، مسئله را در دو محور اربعین اول و غیر آن قرار می دهیم، و به ذکر دلایل هر دو نظریه و نقد آن می پردازیم.

موافقان اربعین اول

عده ای از بزرگان، نظر به بازگشت اهل بیت علیهم السلام در اربعین اول داده اند، و یا دست کم از ظاهر کلام ایشان این معنا استفاده می شود:

1. ابوریحان بیرونی (م 440)؛ ایشان در کتاب الآثار الباقیه می نویسد:

«شهر صفر؛ فی الیوم الأول: أدخل رأس الحسین علیه السلام مدینه دمشق، فوضعه یزید لعنه الله بین یدیه، و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یده و هو یقول:

لست من خندف ان لم أنتقم من بنی أحمد ما کان فعل
لیت أشیخی بیدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الأسل
فأهلوا و استهلوا فرحاً ثم قالوا یا یزید لا تشل
قد قتلنا القرم من أشیخهم و عدلناه بیدر فاعتدل

و فی العشرين رد رأس الحسین الی مجثمه⁽⁵¹⁾ حتی دفن مع جثته، و فی زیاره الأربعین، و هم حرمه بعد انصرافهم من الشام⁽⁵²⁾؛ در روز اول ماه صفر، سر حسین علیه السلام را وارد دمشق نمودند، و یزید - که لعنت خدا بر وی باد - آن را در مقابل خود نهاد. و در روز بیستم آن، سر حسین علیه السلام را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین درباره ی این روز است و بدین سبب این زیارت را «اربعین» گویند که چهل تن از اهل بیت او پس از مراجعت از شام قبرش را زیارت کردند!⁽⁵³⁾

2. قرطبی (م 671) در تذکره می نویسد:

«و الامامیه تقول ان الرأس أعید الی الجثه بکربلاء بعد أربعین یوما من القتل، و هو یوم معروف عندهم یسمون الزیاره فیهِ زیاره الأربعین؛ امامیه می گویند: سر مقدس ایشان پس از چهل روز به کربلا بازگردانده و به بدن ملحق شد و این روز نزد آنان معروف است و از آن به زیارت یاد می کنند و مقصود زیارت «اربعین» است.⁽⁵⁴⁾

3. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی (م 682)؛ ایشان در کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات می نویسد:

«الیوم الأول منه: عید بنی امیه، أدخلت فيه رأس الحسين عليه السلام بدمشق، و العشرون منه ردت رأس الحسين الی جثته؛ اول ماه صفر عید بنی امیه است؛ چون در آن روز سر حسین عليه السلام را به دمشق وارد ساختند و در روز بیستم آن ماه، سر ایشان را به بدن بازگردانده شد.»⁽⁵⁵⁾

4. شیخ بهایی (م 1030)؛ ایشان در کتاب توضیح المقاصد چنین آورده است:

«التاسع عشر (من الصفر)؛ فيه زیاره الأربعین لأبی عبدالله الحسين عليه السلام وفي هذا الیوم و هو یوم الأربعین من شهادته علیه السلام کان قدوم جابر الأنصاری رضی الله عنه لزیارته عليه السلام، و اتفق فی ذلك الیوم ورود حرمه عليه السلام من الشام الی کربلاء، قاصدین المدینه علی ساکنه السلام و التحیه؛ روز نوزدهم ماه صفر، زیارت اربعین حضرت امام حسین عليه السلام است. و در این روز که روز اربعین است، روز ورود جابر بن عبدالله انصاری است، که به زیارت قبر آن حضرت شتافت و آن روز با روز ورود اهل بیت امام حسین عليه السلام از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به مدینه را داشتند.»⁽⁵⁶⁾

5. مناوی (م 1031) در ضمن ذکر اقوال گوناگون درباره ی محل دفن سر مطهر امام حسین

عليه السلام می گوید:

«و الامامیه یقولون الرأس أعید الی الجثه و دفن بکربلاء بعد أربعین یوما من القتل؛ امامیه می گویند: پس از چهل روز از شهادت، سر به بدن بازگردانده شد و در کربلا دفن گردید.»⁽⁵⁷⁾

6. علامه ی مجلسی (م 1110) در رابطه ی با علت استحباب زیارت سیدالشهداء عليه السلام در

روز اربعین می فرماید:

«و المشهور بین الأصحاب أن العله فی ذلك رجوع حرم الحسين صلوات الله علیه فی مثل ذلك الیوم الی کربلاء عند رجوعهم من الشام و الحاق علی بن الحسين صلوات الله علیه الرأس بالأجساد؛ مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل بیت حسین عليه السلام در چنین روزی به کربلا است،

هنگامی که از شام باز می گشتند و علی بن حسین علیهما السلام سرهای مقدس را به اجساد ایشان ملحق ساخت. ⁽⁵⁸⁾

برخی از ظاهر این عبارت چنین برداشت کرده اند که ایشان شهرت بین اصحاب را درباره ی بازگشت اهل بیت در روز اربعین بازگو نموده اند ممکن است گفته شود که متعلق شهرت، استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین است، نه بازگشت اهل بیت در روز اربعین به کربلا!

7. شبرای می نویسد:

«و قيل أعيد الى الجثه بكرلاء بعد أربعين يوما من مقتله؛ گفته شده است که سر به بدن آن حضرت بعد از چهل روز پس از شهادت، به بدن بازگردانده شد. ⁽⁵⁹⁾

8. شبلنجی (م 1322) ⁽⁶⁰⁾ نیز می گوید:

«و ذهب الاماميه الى أنه أعيد الى الجثه و دفن بكرلاء بعد أربعين يوما من المقتل؛ نظر امامیه این است که سر آن حضرت به بدن ایشان ملحق گردید، و چهل روز پس از شهادت آن حضرت در کربلا به خاک سپرده شد. ⁽⁶¹⁾

9. آیت الله میرزا محمد اشراقی (ارباب) (م 1341 ق) پس از ذکر روایت بشاره المصطفی درباره ی زیارت جابر می نویسد:

در این خبر معتبر، مذکور نیست که زیارت جابر در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت بود یا بعد؛ لیکن مذکور در سایر کتب شیعه، تحقق هر دو امر است در هر حال ورود اهل بیت را به کربلا در روز اربعین بسیاری ذکر کرده اند، از عامه و خاصه؛ مانند ابن نما و ابن طاووس و ابومخنف و صاحب کتاب نورالعین، و از عبارت امالی صدوق نیز ظاهر شود که گوید: خرج علی بن الحسین علیهما السلام بالنسوه و رد الرأس الى کربلاء.

و در سیره و تاریخ محفوظ است که بعد از سال شهادت، اهل بیت مسافرتی به عراق ننموده اند ایشان پس از ذکر خلاصه ی نظر محدث نوری می فرماید:

و حاصل او زیاده بر استبعاد چیزی نیست و امور منقوله را نتوان به استغراب تکذیب کرد، اگر چه سید بن طاووس با آن که خود او در کتاب لهوف ورود اهل بیت⁽⁶²⁾ را در اربعین ذکر کرده، در کتاب اقبال استبعاد نموده و هرگاه کسی تأمل و تتبع در وضع مسافرت اعراب و خصوصا در ازمنه ی سابقه نموده باشد، می داند که این گونه طی مسافت ایشان خلاف عادت نیست، خصوصا هر گاه قافله ای شتاب داشته باشد و از این قبیل سرعت سیر (در) مسافرت بسی معهود است.

در هر حال وجهی برای تکذیب ورود اهل بیت به کربلا نیست⁽⁶³⁾ ده آیت الله شهید قاضی طباطبایی؛ ایشان رنج فراوانی در اثبات این مسئله تحمل نمود و کتابی بزرگ در این باره گردآوری نمود، که خلاصه ی ادله ی او را به هنگام طرح ادله ی محدث نوری خواهیم آورد؛ گفتنی است که گر چه برخی از نقل های فوق، تنها بازگرداندن سر مقدس به بدن طاهر آن حضرت در روز اربعین را ذکر کرده است، ولی از آن جا که مسئله ی الحاق سر به بدن، از مسئله ی بازگشت اهل بیت به کربلا جدا نیست، و بنابر قول مشهور این کار توسط امام زین العابدین علیه السلام صورت پذیرفت، از این رو سخن قرطبی و پس از آن قزوینی، مناوی، شبراوی و شبلیجی را آوردیم.

مخالفان اربعین اول

عده ای از دانشمندان نتوانسته اند بازگشت اهل بیت علیهم السلام را در اربعین اول بپذیرند و آن را بعید و یا محال دانسته اند، که سخنان برخی از ایشان را می آوریم:

1. سید بن طاووس؛ ظاهرا ایشان نخستین کسی است که به این مطلب خدشه وارد می سازد، و با برداشتی که خود از کلام شیخ طوسی دارد، بازگشت اهل بیت را در این تاریخ بعید دانسته است او می نویسد:

«و وجدت فی المصباح أن حرم الحسین علیه السلام و صلوا المدینه مع مولانا علی بن الحسین علیه السلام یوم العشرین من صفر، و فی غیر المصباح أنهم وصلوا کربلاء أيضا فی عودهم من الشام یوم العشرین من صفر، و کلاهما مستبعد، لأن عبیدالله بن زیاد لعنه الله کتب الی یزید یعرفه ما جرى و یتأذنه فی حملهم، و لم یحملهم حتی عاد الجواب الیه، و هذا یحتاج الی نحو عشرين یوما أو أكثر منها، و لأنه لما حملهم الی الشام روی أنهم أقاموا فیها شهرا فی موضع لا یکنهم من حر و لا برد، و صوره الحال یقتضی أنهم تأخروا أكثر من اربعین یوما من یوم قتل علیه السلام الی أن وصلوا العراق أو المدینه، و أما جوازهم فی عودهم علی کربلاء، فیمکن ذلك، و لکنه ما یکنون وصولهم الیها یوم العشرین من صفر، لأنهم اجتمعوا علی ما روی جابر بن عبدالله الأنصاری، فان کان جابر وصل زائرا من الحجاز فیحتاج وصول الخیر الیه و مجیئه أكثر من اربعین یوما، و علی أن یکنون جابر وصل من غیر الحجاز من الکوفه أو غیرها؛

در مصباح دیدم که اهل بیت حسین علیه السلام همراه علی بن حسین علیه السلام در روز بیستم صفر، به مدینه رسیدند و در غیر مصباح یافتیم که آنان به هنگام بازگشت از شام، در همان روز به کربلا رسیدند و هر دوی آن بعید است؛ برای آن که عبیدالله بن زیاد - لعنه الله - نامه ای برای یزید نوشت که در آن ماجرا را نوشته و برای فرستادن اسیران به شام کسب اجازه نمود و او تا هنگامی که پاسخ را دریافت نکرد، اقدام به ارسال ایشان نمود و این کار به بیست روز یا بیشتر نیازمند است.

همچنین روایت شده است هنگامی که اهل بیت را به شام بردند، آنان یک ماه در جایی بودند که ایشان را از گرما و سرما باز نمی داشت و صورت قضیه این است که آنان پس از اربعین به عراق و یا مدینه رسیدند، اما عبور ایشان از کربلا هنگام بازگشت امکان پذیر است، ولی در روز بیستم صفر نبوده است؛ چرا که آنها - طبق روایت - با جابر بن عبدالله انصاری ملاقات کردند و اگر جابر به عنوان زیارت از حجاز آمده باشد، رسیدن خبر به او و آمدن وی به کربلا، بیش از چهل روز نیازمند است. (64)

گفتنی است که آنچه ایشان از کلام شیخ طوسی در مصباح المجتهد نقل کرده است، با عبارتی که ما از این کتاب آوردیم نمی سازد آنچه در مصباح شیخ است این است:

«و فی الیوم العشرین منه کان رجوع حرم سیدنا ابی عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام من الشام الی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ (65) «رجوع» و بازگشت از شام به مدینه غیر از «وصول» و رسیدن به مدینه است در کلام شیخ طوسی کلمه ی وصول وجود ندارد، بنابراین، این را باید برداشت سید بن طاووس از کلام شیخ دانست، که ما با برداشت ایشان موافق نیستیم و با این بیان، این که ایشان دو امر بازگشت به مدینه و یا به کربلا در تاریخ بیستم صفر سال 61 را بعید دانسته است، امر اول موضوعاً منتفی است؛ ولی در هر حال، ایشان با توجه به قراین و مستندات تاریخی که ذکر می کند، بازگشت اهل بیت را در اربعین اول و حتی زیارت جابر بن عبدالله انصاری را در این تاریخ نمی پذیرد و این شواهد را دلیل قول خود می داند:

الف. عبیدالله بن زیاد، از کوفه نامه برای یزید فرستاد و کسب تکلیف کرد، رفت و برگشت نامه، حدود بیست روز و یا بیشتر لازم دارد.

ب. روایت شده است که اهل بیت حدود یک ماه در شام در جای بسیار نامناسبی که ایشان را از گرمای روز و از سرمای شب محافظت نمی نمود اقامت داشتند.

ج. جابر بن عبدالله نیز نمی تواند در بیستم صفر خود را به کربلا برساند، چون رسیدن خبر به حجاز و حرکت او از حجاز به سمت کربلا به بیش از چهل روز نیاز دارد ایشان در پایان، امکان عبور از کربلا و ملاقات با جابر را در غیر اربعین اول می پذیرد.

فرمایش اخیر ایشان مبنی بر این که: «چنانچه جابر در حجاز از شهادت آن حضرت آگاه شده و آن گاه رهسپار کربلا شده باشد، به بیش از چهل روز وقت نیاز خواهد بود»، تمام نیست؛ چون مدینه در شهادت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام سه بار به ضجه افتاد:

1- در روز عاشورا، ام سلمه خواب عجیبی دید وی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را غبار آلود دید از او علت را پرسید خبر داد که من هم اکنون به شهادت رسیدن حسین را دیدم. ⁽⁶⁶⁾

همچنین آن حضرت به ام سلمه شیشه ای پر از خاک داده بود و فرموده بود که هر گاه این خاک رنگ خون به خود گرفت، بدان که حسینم به شهادت رسیده است؛ ام سلمه پس از آن خواب، سراغ آن خاک رفت و آن را چنان یافت که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیش بینی فرموده بود آن گاه چنان ضجه و فغان و ناله سر داد که هجوم زن و مرد اهل مدینه را در پی داشت، که از جمله ی آنان ابن عباس بود. ⁽⁶⁷⁾

ماجرای قاروره در کتب شیعه و اهل سنت نقل شده است؛ ⁽⁶⁸⁾ بنابراین، هیچ بعدی ندارد که جابر در مدینه بوده و با آن معرفتی که دارا بود، پس آگاهی یافتن از عمق فاجعه ی کربلا، به دان سو رهسپار گردد.

2- پس از فاجعه ی کربلا، از سوی عاملان حکومت، خبر رسمی به والی مدینه و مردم اعلام شد، بنابراین فرض، با توجه به وجود پیک، چنانچه تا حوالی آخر محرم و ابتدای صفر این خبر به مدینه رسیده باشد، باز حرکت جابر از مدینه و رسیدن او به کربلا در بیستم صفر توجیه پذیر خواهد بود.

3- به هنگام رسیدن اهل بیت به مدینه. ⁽⁶⁹⁾

2. علامه ی مجلسی؛ ایشان پس از ذکر قول مشهور بین اصحاب درباره ی بازگشت به کربلا در اربعین اول و قول دیگر مبنی بر مراجعت ایشان در این تاریخ به مدینه، هر دو را نمی پذیرد و می گوید:

«اعلم أنه ليس في الأخبار ما العله في استحباب زیارته صلوات الله عليه في هذا اليوم، و المشهور بين الأصحاب أن العله في ذلك رجوع حرم الحسين صلوات الله عليه في مثل ذلك اليوم الى كربلاء عند رجوعهم من الشام، و الحاق علی بن الحسين صلوات الله عليه الرؤوس بالأجساد، و قيل في مثل ذلك اليوم رجوعوا الى المدینه، و كلاهما مستبعدان جدا، لأن الزمان لا يسع ذلك كما يظهر من الأخبار و الآثار، و كون ذلك في السنه الأخرى أيضا مستبعد؛ از اخبار و روایات، علت استحباب زیارت آن حضرت در روز اربعین دانسته نیست و مشهور بین اصحاب این است که علت آن، بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام در مثل چنین روزی از شام به کربلا و ملحق ساختن سرها به بدنها به دست علی بن حسین علیه السلام است و گفته شده است که در مثل چنین روزی، آنان به مدینه بازگشتند و هر دوی آن بعید است؛ چون زمان، گنجایش آن را ندارد؛ همان گونه که از اخبار و روایات دانسته می شود و اما آن که آنان در اربعین سال بعد به کربلا رسیده باشند، آن هم بعید است.»⁽⁷⁰⁾

3. محدث نوری؛ ایشان مسئله بازگشت در اربعین اول را به طور کلی منکر شده است و ادله ای قابل توجه دارد که ذهن عده ای را به خود مشغول داشته است و تفصیل کلام ایشان خواهد آمد.

4. محدث قمی؛ ایشان نیز بازگشت در اربعین اول را بعید دانسته و می نویسد:

مکشوف باد که ثقات محدثین و مورخین متفق اند، بلکه خود سید جلیل علی بن طاووس نیز روایت کرده که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام، عمر سعد ملعون نخست سرهای شهدا را نزد ابن زیاد لعین روانه کرد و از پس آن، روز دیگر اهل بیت را به جانب کوفه برد و ابن زیاد خبیث بعد از شناخت و شماتت با اهل بیت علیهم السلام ایشان را محبوس داشت، و نامه به یزید بن معاویه فرستاد که در باب اهل بیت و سرها چه عمل نماید.

یزید لعین جواب نوشت که به جانب شام روان باید داشت؛ لاجرم ابن زیاد ملعون تهیه ی سفر ایشان نموده و ایشان را به جانب شام فرستاد و آنچه از قضایای عدیده و حکایات متفرقه ی سیر ایشان به جانب شام از کتب معتبره نقل شده چنان می نماید که سیر ایشان را از راه سلطانی و قرای بریه و غربی فرات بوده، آن هم قریب به بیست روز می شود.

انچه بین کوفه و شام به خط مستقیم 175 فرسخ گفته شده، و در شام هم قریب به یک ماه توقف کرده اند، چنان که سید در اقبال فرموده.

پس با ملاحظه ی این مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده وارد شوند و خود سید أجل این مطلب را در اقبال مستبعد شمرده، به علاوه آن که احدی از اجلای فن حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره اشاره به این مطلب نکرده اند، با آن که دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بوده، بلکه از سیاق کلام ایشان انکار آن معلوم می شود؛ چنان که از عبارت شیخ مفید در باب حرکت اهل بیت به سمت مدینه دریافتی و قریب این عبارت را ابن اثیر و طبری و قرمانی و دیگران ذکر کرده اند و در هیچ کدام، ذکری از سفر عراق نیست؛ بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و کفعمی گفته اند که در روز بیستم صفر حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام رجوع کردند، از شام به مدینه و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و اول کسی است که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد.

و بعضی احتمال داده اند که اهل بیت علیهم السلام در حین رفتن از کوفه به شام به کربلا آمده اند و این احتمال به جهاتی بعید است و هم احتمال داده شده که بعد از مراجعت از شام به کربلا آمده اند، لیکن در غیر روز اربعین بوده، چه سید و شیخ ابن نما که نقل کرده اند ورود ایشان را به کربلا، به روز اربعین مقید نساخته اند و این احتمال نیز ضعیف است، به سبب آن که دیگران مانند صاحب روضه الشهداء و حبیب السیر و غیره که نقل کرده اند، مقید به روز اربعین ساخته اند و از عبارت سید نیز ظاهر است که با جابر در یک روز و یک وقت وارد شدند، چنان که فرموده:

«فوافوا فی وقت واحد»، و مسلم است که ورود جابر به کربلا در روز اربعین بوده و به علاوه ی آنچه ذکر شد تفصیل ورود جابر به کربلا در کتاب مصباح الزائر سید بن طاووس، و بشاره المصطفی که هر دو از کتب معتبره است موجود است و ابداً ذکری از ورود اهل بیت در آن هنگام نشده، با آن که به حسب مقام باید ذکر شود.⁽⁷¹⁾

ایشان مطلبی اضافه بر سخن محدث نوری ندارد، و با پاسخی که آن جا داده می شود پاسخ ایشان معلوم می گردد.

5. مرحوم شیخ محمد ابراهیم آیتی؛ ایشان نیز منکر قضیه شده است و آن را جزء افسانه های تاریخی شمرده است!⁽⁷²⁾

6. آیت الله شهید مطهری؛ ایشان خبر ملاقات اهل بیت با جابر را منکر شده و می فرماید تنها کسی که این مطلب را نقل کرده سید بن طاووس در لهوف است، و هیچ کس غیر از ایشان نقل نکرده است! حتی خود سید در دیگر کتابهای خود متعرض آن نگردیده است و دلیل عقلی نیز با آن سازگاری ندارد.⁽⁷³⁾

گفتنی است که اگر مقصود ایشان از انکار خبر ملاقات، عدم حصول آن در خصوص روز اربعین است، که ظاهر عبارت ایشان، به ویژه با ضمیمه ی دلیل عقلی، این را می نماید، باید گفت که سید بن طاووس، حتی در کتاب لهوف، نیز چنین چیزی را نگفته است و اگر مقصود ایشان انکار اصل ملاقات اهل بیت با جابر در کربلاست، سید متفرد نیست و پیش از او ابن نما⁽⁷⁴⁾ و پس از او شیخ بهایی⁽⁷⁵⁾ و سید محمد بن ابی طالب⁽⁷⁶⁾، علامه مجلسی⁽⁷⁷⁾، قندوزی⁽⁷⁸⁾ و دیگران گفته اند.

متوقفان

و در مقابل، برخی چون آیت الله شیخ محمد رضا طبسی نجفی، در مسئله توقف نموده و هیچ یک از دو نظر اربعین اول یا دوم را نتوانسته اختیار کند و می فرماید: «فعليه أنا من المتوقفين في ذلك، و لكن المشهور عند عوام الناس في السنه الأولى، مع أن ظاهر عدّه التواريخ أن توقفهم في الشام لا يقل من شهر؛ بنابراین، من از زمره ی توقف کنندگان در مسئله هستم (و هیچ یک از دو قول را اختیار نمی کنم ولی مشهور نزد عوام مردم این است که آنان در اربعین اول به کربلا بازگشتند با آن که ظاهر بعضی کتب تاریخی این است که توقف ایشان در شام کمتر از یک ماه نبوده است.

(79)

مقتل الامام الحسين عليه السلام، ص 285 (نسخه ی خطی)

دو دیدگاه در ترازوی نقد

مرحوم محدث نوری و قاضی طباطبایی، در دو جهت مسئله قرار دارند. محدث نوری به طور کلی منکر بازگشت اهل بیت در اربعین اول است و شبهه ی ابن طاووس در اقبال الأعمال را با حواشی دیگر پرورش داده و دیگرانی چون محدث قمی تحت تأثیر او قرار گرفته اند. و در طرف مقابل، شهید قاضی طباطبایی در مقام اثبات مراجعت اهل بیت در اربعین اول برآمده و با پروراندن جواب مرحوم اشراقی و نگارش کتابی قطور به پاسخ گویی ایشان آمده و به حق رنج فراوان و زحمت بسیار کشیده است. از این روی، ما به طور خلاصه، ادله ی هر دو طرف را به نقد و بررسی می نشینیم.

سخن و دیدگاهی دیگر

تاکنون معلوم شد که شهرت مورد ادعا با توجه به محذورات ذکر شده کارساز نیست، و شواهدی که ذکر گردید فرض امکان را ثابت می کند، ولی برای اثبات وقوع کافی نیست. و اما ملازمه بین زیارت جابر و ملاقات وی با اهل بیت را با بازگشت ایشان به کربلا در اربعین اول اینگونه می توان منتفی دانست:

با توجه به قراین، به نظر می رسد جابر بن عبدالله انصاری، آن یار وفادار و دانشمند عارف و آگاهی که رنج سفر را به جان خریده و از عواقب کار خود نهرا سیده و در بزرگسالی و کهولت سن به سمت کربلا رهسپار شده است، به یک زیارت بسنده نکند و دست کم دو بار به زیارت قبر مولا و محبوب خود سالار شهیدان امام حسین علیه السلام شتافته باشد:

زیارت اول: زیارتی است که طبری در بشاره المصطفی ⁽⁸⁰⁾ و سید بن طاووس در مصباح الزائر ⁽⁸¹⁾ و خوارزمی در مقتل الحسین علیه السلام ⁽⁸²⁾ آورده اند.

زیارت دوم: زیارتی است که مقرون به ملاقات با اهل بیت علیهم السلام است در زیر به تبیین این دیدگاه خواهیم پرداخت:

1. در روایت طبری و سید بن طاووس و خوارزمی، هیچ گونه اشاره ای به مسئله ی ملاقات نشده است؛ بلکه قرینه بر عدم حصول ملاقات نیز وجود دارد. طبری و خوارزمی تصریح می کنند که پس از انجام زیارت، جابر از عطیه می خواهد که او را به سمت خانه های کوفه هدایت کند. آن گاه هر دو در این مسیر گام برداشتند. ⁽⁸³⁾ بسیار بعید است که حادثه ای با این اهمیت واقع گردد و عطیه آن را نقل نکند.

2. آنچه از خبر طبری و سید بن طاووس و خوارزمی استفاده می شود این است که هنگام زیارت جابر، کسی غیر از ایشان نبوده است و حال آن که زیارت مقرون به ملاقات با اهل بیت،

وقتی بوده است که گروهی از بنی هاشم نیز به زیارت قبر آن حضرت شتافته بودند و اهل بیت هنگامی که به کربلا رسیدند، جابر را با عده ای از بنی هاشم در آن جا یافتند.⁽⁸⁴⁾

3. در زیارت اول، نام و نقش عطیه برجسته است، در صورتی که در زیارت دوم هیچ نام و اثری از عطیه وجود ندارد.

4. تصریح مورخان و دانشمندان مبنی بر این که جابر نخستین زائر امام حسین علیه السلام است، اثبات کننده ی این مطلب است که زیارت وی پیش از زیارت گروهی از بنی هاشم است و با این بیان، زیارت جابر با عطیه را باید نخستین زیارت او قرار داد.

خلاصه، آنچه طبری و سید بن طاووس در (مصباح الزائر) و خواریزمی آورده اند، که در آن نام عطیه وجود دارد و هیچ گونه اشاره ای از حضور بنی هاشم ندارد و سرانجام زیارت، به رهسپاریشان به سمت کوفه ختم می شود، با آنچه که ابن نما و سید بن طاووس در (لهوف) آورده اند، که در آن اثری از نام و نقش عطیه نیست، فرق می کند و هیچ گونه بعدی ندارد که شخصی چون جابر به یک زیارت بسنده نکند.

بنابراین، روز اربعین روز زیارت جابر پس از گذشت چهل روز از شهادت سالار شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است، و زیارت اهل بیت و ملاقات جابر با ایشان پس از اربعین است؛ گرچه دقیقاً روز آن را نمی دانیم، ولی مسلماً پیش از اربعین دوم است.

با توجه به نقلی که ورود سر مطهر را به شام در اول ماه صفر تعیین کرده است⁽⁸⁴⁾، چنانچه ورود اهل بیت را هم در این تاریخ به شام بدانیم⁽⁸⁵⁾ و با تکیه به خبری که زمان خروج ایشان، بیستم ماه صفر تعیین شده است⁽⁸⁶⁾، مدت اقامت ایشان در شام، بیست روز بوده و بابر آن که مسیر بازگشت آنان از راه میانبر بادیه الشام بوده باشد، زمان رسیدن اهل بیت به کربلا فاصله ی چندانی با اربعین اول ندارد.

و می توان گمان کرد که آنان در حدود پایان صفر و یا در اوایل ربیع الاول به کربلا رسیده باشند و چنانچه مدت اقامت ایشان را حدود یک ماه⁽⁸⁷⁾ و یا یک ماه و نیم⁽⁸⁸⁾ بدانیم، و یا

بازگشت را هم از راه سلطانی بدانیم زمان مقداری به تأخیر می افتد و بعید است که در غیر از ماه ربیع الاول بوده باشد.

با این بیان بسیاری از مشکلات مسئله حل می شود، و بسیاری از منازعات و کشمکشها پایان می پذیرد. اما آنچه مرحوم قاضی طباطبایی از آن به عنوان فهم علما یاد کرده است، نمی تواند به عنوان دلیل مطرح گردد و در فرض تحقق، ناشی از ثبوت ملازمه ی بین زیارت جابر و حصول ملاقات است، که مورد پذیرش قرار نگرفت. با توجه به مطالب گذشته، نتیجه ی بحث این است:

چنانچه اهل بیت را از طریق بادیه الشام به شام برده و آنان از همان مسیر به کربلا بازگشته باشند، و زمان خروج را نیز بیستم صفر ندانیم، امکان رسیدن به کربلا در اربعین اول وجود دارد. ولی قرآینی مسیر رفت را از این مسیر تأیید نمی کند، و سید امین که این احتمال را ذکر می کند، هیچ گونه دلیل و شاهدهی را نمی آورد و تنها با ذکر کلمه ی «لعل» و شاید آن را مطرح ساخته است و در هیچ کتاب معتبر و غیر معتبری، اثری از حرکت در این مسیر به چشم نمی خورد. افزون بر آن، حکومت فاسد بنی امیه می خواست نهایت بهره را از جنایت ننگین خود به دست آورد؛ بنابراین، حرکت دادن آنها از راه سلطانی، که گفته می شود چهل منزل را در خود داشت، منطقی جلوه می سازد و حرکت در این مسیر به حدود بیست روز وقت نیاز دارد. و باقی ماندن آثاری از شهیدان و اهل بیت در این مسیر به عنوان تأیید می تواند مورد استناد قرار گیرد، مثل مشهد نقطه⁽⁸⁹⁾، و یا مدفن برخی از کودکان آل البیت در مسیر، مثل شهرهای حلب یا بعلبک.

در برخی از کتب مورد توجه تاریخی، بعضی از جریانات راه را ذکر کرده اند که مربوط به راه سلطانی است؛ مثل قضیه ی دیر راهب⁽⁹⁰⁾ در قنسرین⁽⁹¹⁾، سخنان بعضی از اهل بیت در بعلبک بنابراین، با توجه به مدت اقامت اهل بیت در شام که تا حدود یک تا یک ماه و نیم گفته اند، همچنانکه سید بن طاووس، و پیش از او قاضی نعمان گفته است و با عنایت به مدتی که در کوفه

زندانی بوده اند، (اگر چه آن مدت کم باشد) و مسئله ی کسب تکلیف از یزید توسط بیک و یا حتی کبوتر نامه بر، باز بازگشت اهل بیت را در اربعین اول منطقی نمی دانیم.

اما تصریح برخی مثل بیرونی و قزوینی و شیخ بهایی و دیگران، معارض است با نقل برخی همانند قاضی نعمان، که از نظر تاریخی بر آنها مقدم است و مثل آنان ذوفنون نبوده است و آنچه به امامیه نسبت داده اند ناشی از ملازمه ی بین زیارت جابر و حصول ملاقات وی با اهل بیت در اربعین اول است که مورد پذیرش قرار نگرفت، و آن را در زیارتی دیگر پس از اربعین دانستیم.

اما تاریخ الحاق سر مطهر به جسد طاهر را یا باید در روز اربعین ندانیم، و یا آن را امری ویژه، و با شرایطی خاص بدانیم؛ همچنان که سید بن طاووس به آن رسیده است.⁽⁹²⁾

فرازهایی از زیارت اربعین

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده اند: «در روز اربعین هنگامی که روز بلند شد زیارت می کنی و می گویی: سلام بر ولی خدا و حبیب او، سلام بر خلیل خدا و بنده نجیب او، سلام بر بنده برگزیده خدا و فرزند برگزیده او، سلام بر حسین مظلوم شهید، سلام بر آقای که در میان امواج بلا گرفتار آمد و کشته اشک روان است. آن گاه امام صادق علیه السلام فرمودند: علیه آن حضرت هم دست شدند کسانی که دنیا فرییشان داده بود و بهره خود را در ازای بهایی ناچیز فروختند و آخرت خویش را به قیمت ناچیز حراج کردند. در چاه هوا و هوس فرو رفتند و تو و پیامبرت را به خشم آورده و مطیع بندگان شقی گردیدند؛ امام حسین علیه السلام در مقابل آنان تن به ذلت نداد و با آنان با شکیبایی به جهاد پرداخت تا آن گاه که خونس را ریختند و اهل بیتش را به اسارت بردند.

اولین زائر

از عطیه روایت شده که در روز اربعین، با جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام رفتیم. وقتی به کربلا رسیدیم، جابر غسل کرده و بر سر قبر حضرت رفت و گفت: «دست مرا بر قبر گذار.» چون دستش به قبر رسید بی هوش شد و وقتی به هوش آمد سه بار گفت: یا حسین، سپس گفت: «آیا دوست، جواب دوست را نمی دهد؟ چگونه جواب می دهی در حالی که سرت را از بدن جدا کرده اند.» و گفت: «سوگند به خدا که ما نیز در آن جا حضور داشتیم.» من گفتم: چگونه؟ در حالی که شمشیری نزدیک، و این گروه مابین سرو بدن شان جدایی افتاده و اولادشان اسیر شده و (ما...)، جابر گفت: «از رسول خدا شنیدم که هر که گروهی را دوست دارد، با آنان محشور می شود و هر که عمل مردمی را دوست داشته باشد، در عمل ایشان شریک شود. همانا دوست ایشان به بهشت بازگشت نماید و دشمن ایشان به دوزخ بازگردد.»

دیدار اهل بیت از شهدای کربلا در روز اربعین

سید بن طاووس در کتاب مقتل خود به نام لهوف آورده است:

زمانی که اهل بیت حضرت سیدالشهداء علیه السلام از شام به مدینه برمی گشتند در عراق از کاروان دار خواستند که آن ها را از راه کربلا ببرد. چون به بر تربت پاک امام حسین علیه السلام رسیدند، جابر بن عبدالله را با گروهی از طایفه بنی هاشم و مردانی از آل پیغمبر صلی الله علیه و آله دیدند که به زیارت حضرت آمده اند. آنان شروع به عزاداری و نوحه سرایی کردند، زنان قبائل عرب نیز که در آن اطراف بودند جمع شده و عزاداری کردند. کاروانیان سپس از آن جا به سوی مدینه کوچ کردند.

اسارت زن مسلمان

از مظلومیت هایی که حکایت از نقض آشکار قوانینی است که اسلام به آنها سفارش کرده، اسیر گرفتن زن مسلمان است. در حادثه کربلا پس از پایان نبرد، اهل بیت امام حسین را اسیر کرده و شهر به شهر گرداندند و در کوفه و شام به نمایش گذاشتند. اسیر گرفتن زن مسلمان از نظر اسلام مردود است چنان که علی علیه السلام در جنگ جمل اسیر کردن را روا نشمرد و عایشه را به همراه عده ای زن به شهر خودش بازگرداند؛ اما متجاوزان اموی فرزندان پیامبر را مثل اسیران کافر، از کوفه به شام فرستادند و چهره زنان اسیر را بر اهالی شهرها نمودند و در نهایت سنگ دلی با آنان رفتار کردند. چنان که حضرت زینب علیها السلام هنگام عبور از کنار اجساد شهدا (در اعتراض به اسارت اهل بیت) فرمود: ای محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این دختران تو هستند که به اسارت می روند.

اربعین حسینی و اسرای کربلا

بیستم ماه صفر در تاریخ، به عنوان اربعین حسینی مشهور شده است. در برخی از روایات به بزرگداشت این روز اشاره شده است. در حدیثی از امام حسن عسکری زیارت اربعین به عنوان یکی از نشانه های مؤمن شمرده شده است.⁽⁹³⁾ «اربعین» در منابع، بیشتر به دو رویداد اشاره دارد:

1- روز مراجعت اسرای کربلا از شام به مدینه؛

2- روزی که جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر امام حسین علیه السلام مشرف شد. اما در اینکه در این روز اسرای کربلا به کربلا رسیده باشند، تردیدی جدی وجود دارد.

شیخ مفید در «مسار الشیعه» آورده است:

«روز اربعین، روزی است که اهل بیت امام حسین علیه السلام، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند و نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد.»⁽⁹⁴⁾
شیخ طوسی در «مصباح المتهجد»⁽⁹⁵⁾ و ابن اعثم در الفتوح⁽⁹⁶⁾ نیز همین مطلب را ذکر کرده اند. میرزا حسین نوری می نویسد:

«از عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی استفاده می شود که روز اربعین روزی است که اسرا از شام به مقصد مدینه خارج شدند. نه آنکه در آن روز به مدینه رسیدند.»⁽⁹⁷⁾

در این میان سید بن طاوس در «لُهوف»، اربعین را روز بازگشت اسرا از شام به کربلا ذکر کرده است. ایشان می نویسد:

«وقتی اسرای کربلا از شام به طرف عراق بازگشتند به راهنمای کاروان گفتند: ما را به کربلا ببر. بنابراین آن ها به محل شهادت امام حسین علیه السلام آمدند. سپس در آنجا به اقامه عزا و گریه و زاری برای اباعبدالله پرداختند»⁽⁹⁸⁾

ابن نما حلی نیز روز اربعین را روز بازگشت اسرا از شام به کربلا و ملاقات آن ها با جابر و عده ای از بنی هاشم ذکر کرده است.⁽⁹⁹⁾ میرزا حسین نوری پس از از نقل قول سید بن طاوس به نقد آن پرداخته است.⁽¹⁰⁰⁾

رسول جعفریان می نویسد:

«شیخ مفید در ارشاد، ابومخنف در مقتل الحسین، بلاذری در انساب الاشراف، دینوری در اخبار الطوال و ابن سعد در الطبقات الکبری، اشاره ای به بازگشت اسرا به کربلا نکرده اند».⁽¹⁰¹⁾ شیخ عباس قمی هم داستان آمدن اسرای کربلا را در اربعین از شام به کربلا بسیار بعید می داند.⁽¹⁰²⁾

محمد ابراهیم آیتی⁽¹⁰³⁾ و شهید مطهری (ره) نیز آمدن اسرای کربلا را در روز اربعین به کربلا، انکار کرده اند. شهید مطهری می نویسد:

«جز در کتاب لهوف که آن هم نویسنده اش در کتاب های دیگرش آن را تکذیب کرده و لااقل تأکید نکرده، در هیچ کتاب دیگری چنین چیزی نیست و هیچ دلیل عقلی هم این را تأیید نمی کند».⁽¹⁰⁴⁾

اما در خصوص ورود جابر بن عبدالله انصاری در روز اربعین سال 61 هجری به کربلا، به نظر می رسد بین منابع تاریخی چندان اختلافی نباشد.

شیخ طوسی می نویسد: «روز اربعین روزی است که جابر بن عبدالله انصاری صحابی رسول خدا ﷺ از مدینه برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام به کربلا آمد و او اولین زائری بود که قبر شریف آن حضرت را زیارت کرد».⁽¹⁰⁵⁾

مرحوم آیتی می نویسد:

«جابر بیستم ماه صفر، درست چهل روز بعد از شهادت امام وارد کربلا شد و سنت زیارت اربعین امام به دست او تأسیس گردید».⁽¹⁰⁶⁾

فردی که به همراه جابر در این روز به کربلا آمده «عطیه بن سعد بن جناده عوفی کوفی» است.

آیتی، در خصوصی شخصیت وی می نویسد:

«بسیار شده است که از روی نادانی و بی اطلاعی وی را غلام جابر گفته اند، در حالی که او یکی از بزرگترین دانشمندان و مفسران اسلامی است. وی از بزرگان تابعین و از شاگردان عبدالله بن عباس می باشد. و تفسیری در پنج مجلد بر قرآن مجید نوشته و از راویان حدیث محسوب می شود».⁽¹⁰⁷⁾

در کتاب بشاره المصطفی آمده است:

عطیه عوفی می گوید، به همراه جابر بن عبدالله انصاری به منظور زیارت قبر امام حسین علیه السلام وارد کربلا شدیم. جابر نزدیک شریعه فرات رفت. غسل کرد و لباس های نیکو پوشید سپس به طرف قبر مطهر حرکت کردیم. جابر هیچ قدمی را بر نمی داشت، الا اینکه ذکر خدا می گفت. تا به نزدیک قبر رسیدیم. سپس به من گفت مرا به قبر برسان.⁽¹⁰⁸⁾ من دست او را روی قبر گذاشتم. جابر روی قبر افتاد و غش کرد. سپس من مقداری آب روی صورتش پاشیدم وقتی به هوش آمد سه بار گفت: یا حسین.

سپس گفت: ای حسین چرا جواب مرا نمی دهی؟! سپس به خودش گفت: چگونه می توانی جواب دهی در حالی که رگ های گلوی تو را بریده اند و بین سر و بدنت جدایی افتاده است. شهادت می دهم که تو فرزند خاتم النبیین و سید المؤمنین و پنجمین فرد از «اصحاب کساء» هستی... درود و سلام و رضوان الهی بر تو باد. سپس به اطراف قبر امام حسین علیه السلام حرکت کرد و گفت: «السلام علیکم ایتها الارواح التي حلت بفناء الحسين اشهد انکم اقمتم الصلاه و آتیتم الزکاه و امرتم بالمعروف و نهیتم عن المنکر...»⁽¹⁰⁹⁾

به نظر می رسد روز اربعین روزی است که اهل بیت امام حسین علیه السلام از شام به قصد مدینه حرکت کرده اند. به جز «لهوف»⁽¹¹⁰⁾ که جریان ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام را در این روز به

کربلا نقل کرده، و البته در کتاب های دیگرش هم آن را تأیید نکرده است، در منابع دست اول
مطلبی در خصوص ورود اسرای کربلا در روز اربعین به کربلا وجود ندارد.

ارزش و جایگاه اربعین حسینی

اهمیت اربعین از کجاست؟

صرف اینکه چهل روز از شهادت شهید می گذرد، چه خصوصیتی دارد؟ اربعین خصوصیتش به خاطر این است که در اربعین حسینی یاد شهادت حسین زنده شد و این چیز بسیار مهمی است.

شما فرض کنید اگر این شهادت عظیم در تاریخ اتفاق می افتاد یعنی حسین بن علی و بقیه شهیدان در کربلا شهید می شدند، اما بنی امیه موفق می شدند همانطور که خود حسین را و یاران عزیزش را از صفحه روزگار برفکنند و جسم پاکشان را در زیر خاک پنهان کردند، یاد آنها را هم از خاطره نسل بشر در آن روز و روزهای بعد محو کنند.

ببینید در این صورت آیا این شهادت فایده ای برای عالم اسلام داشت؟ یا اگر هم برای آن روز یک اثری می گذاشت، آیا این خاطره در تاریخ هم، برای نسلهای بعد هم، برای گرفتاریها و سیاهی ها و تاریکی ها و یزیدی های دوران آینده تاریخ هم اثری روشنگر و افشا کننده داشت؟ اگر حسین شهید می شد، اما مردم آن روز و مردم نسلهای بعد نمی فهمیدند که حسین شهید شده، آیا این خاطره چه اثری و چه نقشی می توانست در رشد و سازندگی و هدایت و برانگیزاندگی ملتها و اجتماعات و تاریخ بگذارد؟

می بینید که هیچ اثری نداشت، بله حسین که شهید می شد، خود او به اعلیٰ علین رضوان خدا می رسید، شهیدانی که کسی نفهمید و در غربت، در سکوت، در خاموشی شهید شدند، به اجر خودشان در آخرت رسیدند، روح آنها فتوح و گشایش را در درگاه رحمت الهی به دست آورد، اما آیا چقدر درس شدند، چقدر اسوه شدند، درس، آن شهیدی می شود که شهادت او و مظلومیت او را نسل های معاصر و آینده او بدانند و بشنوند، درس و اسوه آن شهیدی می شود که خون او بجوشد و در تاریخ سرازیر بشود، مظلومیت یک ملت آن وقتی می تواند زخم پیکر ستم کشیده شلاق خورده ملتها را شفا بدهد و مرهم بگذارد که این مظلومیت فریاد بشود، این

مظلومیت به گوش انسانهای دیگر برسد، برای همین است که امروز ابرقدرتها صدا توی صدا انداختند که صدای ما بلند نشود، برای همین است که حاضرند پولهای گزاف خرج کنند تا دنیا نفهمد که جنگ تحمیلی چرا به وجود آمد، با چه انگیزه ای، با دست که، با تحریک که.

آن روز هم دستگاه های استکباری، حاضر بودند هر چه دارند خرج کنند به قیمت این که نام و یاد حسین و خون حسین و شهادت عاشورا مثل درس در مردم آن زمان و ملت های بعد باقی نماند و شناخته نشود. البته در اوائل کار درست نمی فهمیدند که چقدر مطلب با عظمت است هر چه بیشتر گذشت، بیشتر فهمیدند.

در اواسط دوران بنی عباس حتی قبر حسین بن علی علیه السلام را ویران کردند، آب انداختند، خواستند از او هیچ اثری باقی نماند. نقش یاد و خاطره شهیدان و شهادت این است، شهادت بدون خاطره، بدون یاد، بدون جوشش خون شهید، اثر خودش را نمی بخشد و اربعین آن روزی است که برافراشته شدن پرچم پیام شهادت کربلا در آن روز آغاز شد و روز بازماندگان شهادت است.

حالا چه در اربعین اول، خانواده امام حسین علیه السلام به کربلا آمده باشند و چه نیامده باشند. اما اربعین اول آن روزی است که برای اولین بار زائران شناخته شده حسین بن علی به کربلا آمدند؛ جابر بن عبدالله انصاری است و عطیه از اصحاب پیغمبر، از یاران امیرالمومنین و آمدند آن جا و جابر بن عبدالله حتی نابینا بود - آن طور که در نوشته ها و اخبار هست - و دستش را عطیه گرفت و برد روی قبر حسین بن علی گذاشت و او قبر را لمس کرد و گریه کرد و با حسین بن علی علیه السلام حرف زد و با آمدن خود و با سخن گفتن خود خاطره حسین بن علی را زنده کرد و سنت زیارت قبر شهداء را پایه گذاری کرد.

یک چنین روز مهمی است روز اربعین.

حرکت امام حسین علیه السلام برای اقامه ی حق و عدل بود: «**اتّما خرجت لطلب الاصلاح فی امّته** جدّی ارید ان امر بالمعروف وانهی عن المنکر» (بحارالانوار، ج 44، ص 329).

در زیارت اربعین که یکی از بهترین زیارات است، می خوانیم:

«و منح النّصح و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضّلاله». آن حضرت در بین راه، حدیث معروفی را که از پیامبر ﷺ نقل کرده اند، بیان می فرمایند: «ایها الناس انّ رسول الله ﷺ قال: من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله ﷺ يعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقّا علی الله ان یدخله مدخله» (بحار الانوار، ج 44، ص 382).

تمام آثار و گفتار آن بزرگوار و نیز گفتاری که درباره ی آن بزرگوار از معصومین رسیده است، این مطلب را روشن می کند که غرض، اقامه ی حق و عدل و دین خدا و ایجاد حاکمیت شریعت و برهم زدن بنیان ظلم و جور و طغیان بوده است. غرض، ادامه ی راه پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیامبران بوده است که: «یا وارث ادم صفوه الله یا وارث نوح نبیّ الله» (مفاتیح الجنان، زیارت وارث) و معلوم است که پیامبران هم برای چه آمدند: «لیقوم الناس بالقسط». اقامه ی قسط و حق و ایجاد حکومت و نظام اسلامی.

اساساً اهمیت اربعین در آن است که در این روز، با تدبیر الهی خاندان پیامبر ﷺ یاد نهضت حسینی برای همیشه جاودانه شد و این کار پایه گذاری گردید. اگر بازماندگان شهدا و صاحبان اصلی، در حوادث گوناگون - از قبیل شهادت حسین بن علی علیهما السلام در عاشورا - به حفظ یاد و آثار شهادت کمر نبندند، نسلهای بعد، از دستاورد شهادت استفاده ی زیادی نخواهند برد.

درست است که خدای متعال، شهدا را در همین دنیا هم زنده نگه می دارد و شهید به طور قهری در تاریخ و یاد مردم ماندگار است؛ اما ابزار طبیعی یی که خدای متعال برای این کار - مثل همه ی کارها - قرار داده است، همین چیزی است که در اختیار و اراده ی ماست. ما هستیم که با تصمیم درست و بجا، می توانیم یاد شهدا و خاطره و فلسفه ی شهادت را احیا کنیم و زنده نگهداریم.

رمز زنده ماندن واقعه ی عاشورا

اگر زینب کبری (سلام الله علیها) و امام سجّاد (صلوات الله علیه) در طول آن روزهای اسارت - چه در همان عصر عاشورا در کربلا و چه در روزهای بعد در راه شام و کوفه و خود شهر شام و بعد از آن در زیارت کربلا و بعد عزیمت به مدینه و سپس در طول سالهای متمادی که این بزرگواران زنده ماندند - مجاهدات و تبیین و افشاگری نکرده بودند و حقیقت فلسفه ی عاشورا و هدف حسین بن علی و ظلم دشمن را بیان نمی کردند، واقعه ی عاشورا تا امروز، جوشان و زنده و مشتعل باقی نمی ماند.

چرا امام صادق علیه السلام - طبق روایت - فرمودند که هر کس یک بیت شعر درباره ی حادثه ی عاشورا بگوید و کسانی را با آن بیت شعر بگریاند، خداوند بهشت را بر او واجب خواهد کرد؟
(111)

چون تمام دستگامهای تبلیغاتی، برای منزوی کردن و در ظلمت نگه داشتن مسأله ی عاشورا و کلاً مسأله ی اهل بیت، تجهیز شده بودند تا نگذارند مردم بفهمند چه شد و قضیه چه بود. تبلیغ، این گونه است. آن روزها هم مثل امروز، قدرتهای ظالم و ستمگر، حداکثر استفاده را از تبلیغات دروغ و مغرضانه و شیطنت آمیز می کردند.

در چنین فضایی، مگر ممکن بود قضیه ی عاشورا - که با این عظمت در بیابانی در گوشه یی از دنیای اسلام اتفاق افتاده - با این تپش و نشاط باقی بماند؟ یقیناً بدون آن تلاشها، از بین می رفت. آنچه این یاد را زنده کرد، تلاش بازماندگان حسین بن علی علیه السلام بود. به همان اندازه که مجاهدت حسین بن علی علیه السلام و یارانش به عنوان صاحبان پرچم، با موانع برخورد داشت و سخت بود، به همان اندازه نیز مجاهدت زینب علیه السلام و مجاهدت امام سجّاد علیه السلام و بقیه ی بزرگواران، دشوار بود. البته صحنه آنها، صحنه ی نظامی نبود؛ بلکه تبلیغی و فرهنگی بود. ما به این نکته ها باید توجه کنیم.

درسی که اربعین به ما می دهد

درسی که اربعین به ما می دهد، این است که باید یاد حقیقت و خاطره‌ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن زنده نگهداشت. شما ببینید از اول انقلاب تا امروز، تبلیغات علیه انقلاب و امام و اسلام و این ملت، چه قدر پر حجم بوده است.

چه تبلیغات و طوفانی که علیه جنگ به راه نیفتاد جنگی که دفاع و حراست از اسلام و میهن و حیثیت و شرف مردم بود. ببینید دشمنان علیه شهدای عزیزی که جانشان - یعنی بزرگترین سرمایه شان - را برداشتند و رفتند در راه خدا نثار نمودند، چه کردند و مستقیم و غیرمستقیم، با رادیوها و روزنامه‌ها و مجله‌ها و کتابهایی که منتشر می کردند، در ذهن آدمهای ساده لوح در همه جای دنیا، چه تلقینی توانستند بکنند.

حتی افراد معدودی از آدمهای ساده دل و جاهل و نیز انسانهای موجه و غیر موجهی در کشور خودمان هم، در آن فضای ملتهب جنگ، گاهی حرفهایی می زدند که ناشی از ندانستن و عدم احاطه به حقایق بود. همین چیزها بود که امام عزیز را برمی آشفته و وادار می کرد که با آن فریاد ملکوتی، حقایق را با صراحت بیان کند.

اگر در مقابل این تبلیغات، تبلیغات حق نبود و نباشد و اگر آگاهی ملت ایران و گویندگان و نویسندگان و هنرمندان، در خدمت حقیقتی که در این کشور وجود دارد، قرار نگیرد، دشمن در میدان تبلیغات غالب خواهد شد. میدان تبلیغات، میدان بسیار عظیم و خطرناکی است.

البته، اکثریت قاطع ملت و آحاد مردم ما، به برکت آگاهی ناشی از انقلاب، در مقابل تبلیغات دشمن بیمه هستند و مصونیت پیدا کرده اند. از بس دشمن دروغ گفت و چیزهایی را که در مقابل چشم مردم بود، به عکس و واژگون نشان داد و منعکس کرد، اطمینان مردم ما نسبت به گفته‌ها و بافته‌ها و یاوه‌گویی‌های تبلیغات جهانی، بکلی سلب شده است.

دستگاه ظالم جبار یزیدی با تبلیغات خود، حسین بن علی علیه السلام را محکوم می ساخت و وانمود می کرد که حسین بن علی علیه السلام کسی بود که بر ضد دستگاه عدل و حکومت اسلامی و برای دنیا قیام کرده است!! بعضی هم، این تبلیغات دروغ را باور می کردند. بعد هم که حسین بن علی علیه السلام، با آن وضع عجیب و با آن شکل فجیع، به وسیله ی دژخیمان در صحرای کربلا به شهادت رسید، آن را یک غلبه و فتح وانمود می کردند! اما تبلیغات صحیح دستگاه امامت، تمام این بافته ها را عوض کرد. حق، این گونه است.

68 / 06 / 29

منبع: پایگاه مقام معظم رهبری منتدیات یا حسین اربعین نور

اربعين نور

جویبار همیشه جاری

هر اربعین حسینی، قاصد حماسه نامی را، پیامدار استعلای ایمان، نشانه ای از شکوه عشق، و برگ همیشه سبزی بر درخت همواره سرخ شهادت است. اربعین یک واژه نیست؛ کتابی قطور و پرمجراست. کتابی که گذر زمان و حادثه های زمین، هرگز نمی تواند نوشته های آن را محو کند و البته کهنگی در آن راه ندارد. اربعین، هنرنامه مصور آرمان گرایی و حق یابوری است. اربعین، نشانه ای بر اعتلای دین و بالندگی زمزمه های دعا و تلاوت قرآن در شب عاشورای حسینی است. اربعین، صدای عدالت و صداقت، و شاخه های درخت آزادگی است که از خاک کربلا روئیده و تا ژرفای روزها و روزگاران ریشه دوانیده است. اربعین، جویبار همیشه جاری و سرخ تاریخ، و جوشش چشمه های خون خداوند از چهار سوی عالم است.

چله عارفانه تشیع

عاشورا، روز شهادت حماسه سازان و اربعین، روز زیارت مرقد عاشورا سازان است. عاشورا، خروش خون حسین و اربعین، پژواک این فریاد ظلم شکن است. عاشورا و اربعین، نقطه ابتدا و انتهای عشق نیست؛ بلکه چله عارفانه تشیع سرخ علوی است. عاشورا تا اربعین، نقطه اوج عشق حسینی است و در این چهل روز، حسین علیه السلام تنها سخن محافل است تا در طول عمر انسان، بهانه بیداری و ظلم ستیزی باشد.

عاشورا، زمانه خون و ایثار است و اربعین، بهانه تبلیغ و پیمان. در عاشورا، حسین علیه السلام با تاریخ سخن گفت و در اربعین، تاریخ پای درس حسین علیه السلام نشست. عاشورا روز کشت «خون خدا» در کویر جامعه ظلم زده است و اربعین، آغاز برداشت نخستین ثمره آن. آری، اربعین فرصتی برای اعلام همبستگی با عاشورا است.

اهمیت اربعین

گرامی داشت اربعین، تعظیم شعائر دینی و رمز پویایی همیشگی نهضت پر بار حسینی و اعلام پای بندی به مکتب سرخ عاشورا است. اگر پیشوایان معصوم ما به برگزاری مراسم عزاداری، نوحه خوانی و مرثیه سرایی تأکید بسیار داشته اند و اگر برای گریاندن و گریستن، زیارت کردن و نماز خواندن بر تربت امام حسین 7 ثواب و فضیلت های فراوانی بیان کرده اند، به دلیل همین آثار بالنده معنوی و عاطفی است که در روح مسلمانان آزاده بر جای می گذارد.

سرگذشت جاودانه

در آینه تاریخ، حوادثی دیده می شود که مثل یک حباب در خاطره ها می ترکد و گرد و غبار فراموشی می پذیرد و به کلی از صفحه یادها محو می شود. اما حوادثی نیز هست که همانند موج، دامنه می گیرد، گسترده می شود و کران تا کران را در می نوردد. چنین حادثه هایی، جاوید و بی مرگ است و هیچ سدّ و پرده ای را توان پوشاندن آنها نیست.

یکی از این سرگذشت های جاودانه، یاد بزرگ سردار دشت کربلا، حضرت حسین بن علی علیه السلام است که با هر اربعین، حرمتی فزون تر می یابد؛ زیرا گرمی داشت چهلمین روز شهادت آن پرچمدار بزرگ اسلام، زنده نگه داشتن یاد و خاطره او و پاسداری از ارزش های معنوی است. حتی در نخستین اربعین عاشورای حسینی نیز، جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی، به زیارت تربت پاک سیدالشهداء رفتند و در سوگ آن عزیز گریستند و به عزاداری پرداختند. از آن پس، در این روز، مراسم با شکوهی در کشورهای مختلف برگزار می شود تا شور و حماسه دیگری در تداوم عاشورا پدید آید.

تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام

از مقدس ترین و با فضیلت ترین عبادت هایی که در فرهنگ روایی اسلام به آن سفارش شده، زیارت اولیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام است و در میان آن بزرگواران، زیارت امام حسین علیه السلام اهمیت ویژه ای دارد، به گونه ای که برای زیارت هیچ یک از معصومان، این اندازه سفارش نشده است.

امام صادق علیه السلام به ابن بُکَیر که از ترس در راه زیارت امام حسین علیه السلام سخن می گفت، فرمود: «آیا دوست نداری که خداوند تو را در راه ما ترسان ببیند؟» از آن جا که خداوند قلب های مردم را در گرو عشق به امام حسین علیه السلام نهاد و عشق، عاشق را به سر منزل دوست می رساند، عاشقان حسین علیه السلام از نخستین اربعین، با وجود حاکمیت بیداد اموی و انواع فشارهای پنهان و آشکار، پای در راه زیارت حضرت ابی عبدالله نهادند و تا به امروز، زیارت امام حسین علیه السلام به عنوان یک آرزوی همیشگی برای هر مرد و زن مسلمان بوده است.

آثار و برکات زیارت امام حسین علیه السلام

در روایات اسلامی، برای زیارت قبر سیدالشهداء، آثار و برکات زیادی نقل شده است؛ زیارتی که در آن شناخت و تقرب وجود داشته باشد. از جمله علامه مجلسی رحمه الله در بحارالانوار، چنین آورده است:

1. خداوند خطاب به فرشتگان مقرب نموده و می فرماید: «آیا زائران حسین را نمی بینید که چگونه با شور و شوق به زیارت او می شتابند؟»
2. «زائر امام حسین علیه السلام در فراز عرش، هم سخن آفریدگارش می شود.»
3. «زائر امام حسین علیه السلام در بهشت به همسایگی پیامبر و خاندانش مفتخر و مهمان آنان می گردد.»
4. «زائر امام حسین علیه السلام به مقام فرشتگان گرامی خدا ارتقاء می یابد.»

اربعین حسینی و کودکان

صدای سنج، صدای زنجیر، صدای نوحه. مگه چه خبر شده بچه ها؟ باز هم همه جا سیاه پوش شده بچه ها. آخه می دونید، امروز اربعین امام حسین. کی می دونه اربعین چه روزیه. بله بچه های خوبم. امروز چهل روز از واقعه عاشورا می گذره و برای همین، ما هر سال چهلم شهدای کربلا رو عزاداری می کنیم تا باز هم به یاد شهادت امام حسین علیه السلام باشیم و بر کسانی که اون حضرت و یارانش رو به شهادت رسوندن، لعنت بفرستیم. پس امروز هم که شما بچه های خوب و عاشق امام حسین، در مراسم اربعین حسینی شرکت می کنید، یادتون باشه دعا کنید تا خدای بزرگ همه دشمنای دین اسلام رو نابود کنه. ان شاء الله

دیداری دوباره

بچه ها! احمد به مطالعه خیلی علاقه داره. اون کتاب های زیادی درباره زندگی پیامبران و امامان مطالعه کرده و چیزهای زیادی می دونه. اون امروز دوستاشو دور هم جمع کرده و درباره اربعین حسینی براشون حرف می زنه. اون می دونه که اربعین روزیه که حضرت زینب علیها السلام و کاروان اهل بیت پس از مدت ها به کربلا رفتن و دوباره با شهدای کربلا دیدار کردن و بر سر مرقد مطهرشون عزاداری کردن. اون از شهدای کربلا و وقایع عاشورا برای بچه ها حرف زد و بعد هم همه با هم برای شهدای کربلا و به مناسبت اربعین امام حسین عزاداری کردن. آفرین به احمد و همه بچه های با ایمان کشورمون.

عزاداری اربعین

هر سال، روزی مثل امروز، یعنی اربعین حسینی که همه برای امام حسین علیه السلام و یارانش عزاداری می کنند، توی خونه مهتاب کوچولو هم یه مراسم برپاست. هر سال اربعین که می شه، اهالی محل به خونه اونا می آن تا با هم زیارت اربعین رو بخونن و برای امام حسین علیه السلام عزاداری کنن.

مهتاب کوچولو هم که به امام حسین علیه السلام خیلی علاقه داره، همیشه توی برگزاری این مراسم به پدر و مادرش کمک می کنه و مثلاً اون کتاب های زیارت اربعین رو بین مردم تقسیم می کنه. خدای بزرگ بچه های خوبی مثل مهتاب رو خیلی خیلی دوست داره. بچه های با ایمانی که برای امام هاشون عزاداری می کنن. من می دونم که شما بچه ها هم همین طور هستید.

نشانه ایمان

بچه های خوبم! توی دین ما اسلام، دستورهایی وجود داره که باعث سعادت‌مندی انسان می شه؛ یعنی انسان با انجام دادن اون دستورها، به خدا نزدیک تر شده و پاداش خوبی از خدا می گیره. حالا خوب گوش کنید. امام حسن عسگری علیه السلام امام یازدهم ما شیعیان فرمودن که انسان با ایمان چند تا نشونه داره. یکی از نشونه های آدم با ایمان، خوندن زیارت اربعین امام حسین علیه السلام امیدوارم که شما بچه های خوب و با ایمان، از همین دوران کودکی هر سال به همراه بزرگ تراتون یا خودتون به تنهایی بتونید روزهای اربعین، این زیارت رو بخونید و برای ما هم دعا کنید.

زیارت اربعین

سلام بر تو ای ولی خدا و حبیب خاص خدا، سلام بر تو ای دوست دار و محبوب و برگزیده خدا! نمی دونم چند نفر از شما بچه های خوبم تا حالا زیارت اربعین امام حسین علیه السلام رو خوندید. جمله هایی رو که براتون خوندم، قسمت هایی از زیارت اربعینه که در روز اربعین، شیعیان اون رو می خونن. ما در این دعا، به امام حسین علیه السلام که در کربلا به شهادت رسید، سلام و درود می فرستیم و از خدا می خواهیم که دشمنان و کسانی که امام سوم ما شیعیان و یارانش رو به شهادت رسوندن، به سزای عملشون برسونه. امیدوارم که همتون بتونید این زیارت زیبا رو در روز اربعین بخونید.

عزاداران اربعین

آفرین به شما بچه هایی که عاشق امامانتون هستید. بله با شما هستم، با شما دوستای خوبم که از همین الان لباس های مشکی کوچیکتون رو به تن کردید؛ همون لباس هایی که با خط سبز زیبا روش نوشته شده «یا حسین». چون می دونید که امروز اربعینه و منتظرید تا همراه بزرگ تراتون تو مراسم عزاداری اربعین شرکت کنید. شما بچه های با ایمان به اون مراسم می رید تا پس از گذشت چهل روز از شهادت امام حسین و یارانش، برای امامتون، برای علی اصغر کودک امام حسین که در کربلا به شهادت رسید، عزاداری کنید. آفرین به شما، آفرین.

بازگشت دوباره

بچه ها! می خوام براتون یه قصه بگم، خوب گوش کنید. مدت ها از واقعه عاشورا می گذشت و یزید، که دشمن دین خدا بود، دستور داد تا اسرای کربلا رو به مدینه ببرن. برای همین یکی از سربازانش رو مأمور کرد تا اسرا رو به مدینه برسونه. حضرت زینب علیها السلام که در میون اسرا بود، از اون مأمور درخواست کرد تا اون ها رو به کربلا ببره تا حضرت زینب و بقیه اهل بیت، بتونن مرقد پاک امام حسین علیه السلام و یارانش رو زیارت کنن. اون مأمور هم قبول کرد و اون ها روز چهارم، یعنی اربعین به کربلا رسیدن. پس بچه ها، اربعین روزیه که حضرت زینب و دیگر اسیران بعد از چهل روز که از عاشورا می گذشت، دوباره به کربلا اومدن و مرقد امام حسین علیه السلام و یارانش رو زیارت کردن.

خواهر داغ دیده

خیلی از شما بچه های عزیزم، حتما چیزهای زیادی درباره واقعه عاشورا و شهادت امام حسین شنیدید، ولی ببینم درباره اربعین حسینی هم کسی براتون حرفی زده؟ همون روزی که حضرت زینب و دیگر اسرا به میون کشتگان کربلا اومدن. در اون روز، حضرت زینب وقتی به مزار برادرش امام حسین علیه السلام رسید، به یاد روز عاشورا افتاد و اشک از چشمانش جاری شد و با برادرش از رنج هایی که کشیده بود حرف زد و از دست دشمن شکایت کرد.

بچه های عزیز! ما هم برای زنده موندنِ نام امام حسین علیه السلام، هر سال عاشورا و اربعین رو با شکوه بیش تری عزاداری می کنیم.

پرسش‌هایی درباره اربعین حسینی

نکاتی درباره ی اربعین

1. عدد چهل

2. اربعین امام حسین علیه السلام

3. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

4. میرزا حسین نوری و اربعین

5. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

اعتبار اربعین امام حسین علیه السلام از قدیم الایام میان شیعیان و در تقویم تاریخی وفاداران به امام حسین علیه السلام شناخته شده بوده است کتاب مصباح المتعجد شیخ طوسی که حاصل گزینش دقیق و انتخاب معقول شیخ طوسی از روایات فراوان درباره تقویم مورد نظر شیعه درباره ایام سوگ و شادی و دعا و روزه و عبادت است، ذیل ماه «صفر» می نویسد:

نخستین روز این ماه (از سال 121)، روز کشته شدن زید بن علی بن الحسین است روز سوم این ماه از سال 64 روزی است که مسلم بن عقبه پرده کعبه را آتش زد و به دیوارهای آن سنگ پرتاب نمود در حالی که به نمایندگی از یزید با عبدالله بن زبیر در نبرد بود.

روز 20 صفر یعنی اربعین زمانی است که حرم امام حسین علیه السلام یعنی کاروان اسرا، از شام به مدینه مراجعت کردند. و روزی است که جابر بن عبدالله بن حرام انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، از مدینه به کربلا رسید تا به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بشتابد و او نخستین کسی است از مردمان که قبر آن حضرت را زیارت کرد.

اعمال روز اربعین امام حسین علیه السلام:

در این روز زیارت امام حسین علیه السلام مستحب است و این زیارت، همانا خواندن زیارت اربعین است که از امام عسکری علیه السلام روایت شده که فرمود:

علامات مؤمن پنج تاست: خواندن 51 رکعت نماز در شبانه روز نمازهای واجب و نافله و نماز و شب به دست کردن انگشتری در دست راست، برآمدن پیشانی از سجده، و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحيم در نماز. شیخ طوسی سپس متن زیارت اربعین را با سند به نقل از حضرت صادق علیه السلام آورده است:

«السلام علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه، السلام علی صفی الله و ابن صفیه» این مطلبی است که شیخ طوسی، عالم فرهیخته و معتبر و معقول شیعه در قرن پنجم درباره اربعین آورده است طبعاً بر اساس اعتباری که این روز میان شیعیان داشته است، از همان آغاز که تاریخش معلوم نیست، شیعیان به حرمت آن، زیارت اربعین می خوانده اند و اگر می توانسته اند مانند جابر بر مزار امام حسین علیه السلام گرد آمده و آن امام را زیارت می کردند. این سنت تا به امروز در عراق با قوت برپاست و شاهدیم که میلیونها شیعه عراقی و غیر عراقی در این روز بر مزار امام حسین علیه السلام جمع می شوند.

در اینجا و در ارتباط با اربعین چند نکته را باید توضیح داد.

1. عدد چهل

نخستین مسأله ای که در ارتباط با «اربعین» جلب توجه می کند، تعبیر اربعین در متون دینی است ابتدا باید نکته ای را به عنوان مقدمه یادآور شویم:

اصولاً باید توجه داشت که در نگرش صحیح دینی، اعداد نقش خاصی به لحاظ عدد بودن، در القای معنا و منظوری خاص ندارند؛ به این صورت که کسی نمی تواند به صرف این که در فلان مورد یا موارد، عدد هفت یا دوازده یا چهل یا هفتاد به کار رفته، استنباط و استنتاج خاصی داشته باشد. این یادآوری، از آن روست که برخی از فرقه های مذهبی، بویژه آنها که تمایلات «باطنی گری» داشته یا دارند و گاه و بیگاه خود را به شیعه نیز منسوب می کرده اند، و نیز برخی از شبه فیلسوفان متأثر از اندیشه های انحرافی و باطنی و اسماعیلی، مروج چنین اندیشه ای درباره اعداد یا نوع حروف بوده و هستند.

در واقع، بسیاری از اعدادی که در نقلهای دینی آمده، می تواند بر اساس یک محاسبه الهی باشد، اما این که این عدد در موارد دیگری هم کاربرد دارد و بدون یک مستند دینی می توان از آن در سایر موارد استفاده کرد، قابل قبول نیست به عنوان نمونه، در دهها مورد در کتابهای دعا، عدد صد بکار رفته که فلان ذکر را صد مرتبه بگویید، اما این دلیل بر تقدس عدد صد به عنوان صد نمی شود. همینطور سایر عددها. البته ناخواسته برای مردم عادی، برخی از این اعداد طی روزگاران، صورت تقدس به خود گرفته و گاه سوء استفاده هایی هم از آن ها می شود.

تنها چیزی که درباره برخی از این اعداد می شود گفت آن است که آن اعداد معین نشانه کثرت است به عنوان مثال، درباره هفت چنین اظهار نظری شده است بیش از این هر چه گفته شود، نمی توان به عنوان یک استدلال به آن نظر کرد.

مرحوم اربلی، از علمای بزرگ امامیه، در کتاب کشف الغمه فی معرفه الائمة در برابر کسانی که به تقدس عدد دوازده و بروج دوازده گانه برای اثبات امامت ائمه اطهار علیهم السلام استناد کرده اند،

اظهار می دارد، این مسأله نمی تواند چیزی را ثابت کند؛ چرا که اگر چنین باشد، اسماعیلیان یا هفت امامی ها، می توانند دهها شاهد مثل هفت آسمان ارائه دهند که عدد هفت مقدس است، کما این که این کار را کرده اند.

عدد «اربعین» در متون دینی یکی از تعبیرهای رایج عددی، تعبیر اربعین است که در بسیاری از موارد به کار رفته است یک نمونه آن که سن رسول خدا ﷺ در زمان مبعوث شدن، چهل بوده است گفته شده که عدد چهل در سن انسانها، نشانه بلوغ و رشد فکری است گفتنی است که برخی از انبیاء در سنین کودکی به نبوت رسیده اند.

از ابن عباس (گویا به نقل از پیامبر ﷺ) نقل شده که اگر کسی چهل ساله شد و خیرش بر شرش غلبه نکرد، آماده رفتن به جهنم باشد. در نقلی آمده است که، مردمان طالب دنیاپند تا چهل سالشان شود. پس از آن در پی آخرت خواهند رفت (مجموعه ورام، ص 35).

در قرآن آمده است «میقات» موسی با پروردگارش در طی چهل روز حاصل شده است در نقل است که، حضرت آدم چهل شبانه روز بر روی کوه صفا در حال سجده بود. (مستدرک وسائل ج 9، ص 329).

درباره بنی اسرائیل هم آمده که برای استجاب دعا خود چهل شبانه روز ناله و ضجه می کردند. (مستدرک ج 5، ص 239) در نقلی آمده است که اگر کسی چهل روز خالص برای خدا باشد، خداوند او را در دنیا زاهد کرده و راه و چاه زندگی را به او می آموزد و حکمت را در قلب و زبانش جاری می کند.

بدین مضمون روایات فراوانی وجود دارد. چله نشینی صوفیان هم درست یا غلط، از همین بابت بوده است علامه مجلسی در کتاب بحار الانوار در این باره که برگرفتن چهل نشینی از حدیث مزبور نادرست است، به تفصیل سخن گفته است

اعتبار حفظ چهل حدیث که در روایات فراوان دیگر آمده، سبب تألیف صدها اثر با عنوان اربعین در انتخاب چهل حدیث و شرح و بسط آنها شده است در این نقلها آمده است که اگر

کسی از امت من، چهل حدیث حفظ کند که در امر دینش از آنها بهره برد، خداوند در روز قیامت او را فقیه و عالم محشور خواهد کرد.

در نقل دیگری آمده است که امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: اگر چهل مرد با من بیعت می کردند، در برابر دشمنانم می ایستادم (الاحتجاج، ص 84) مرحوم کفعمی نوشته است: زمین از یک قطب، چهار نفر از اوتاد و چهل نفر از ابدال و هفتاد نفر نجیب، هیچگاه خالی نمی شود. (بحار ج 53، ص 200)

درباره نطفه هم تصور براین بوده که بعد از چهل روز علقه می شود. همین عدد در تحولات بعدی علقه به مُضْغَه تا تولد در نقلهای کهن بکار رفته است، گویی که عدد چهل مبدأ یک تحول دانسته شده است در روایت است که کسی که شرابخواری کند، نمازش تا چهل روز قبول نمی شود. و نیز در روایت است که کسی که چهل روز گوشت نخورد، خلقتش تند می شود. نیز در روایت است که کسی که چهل روز طعام حلال بخورد، خداوند قبلش را نورانی می کند. نیز رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: کسی که لقمه حرامی بخورد، تا چهل روز دعایش مستجاب نمی شود. (مستدرک وسائل، ج 5، ص 217)

اینها نمونه ای از نقل هایی بود که عدد اربعین در آنها به کار رفته است.

2. اربعین امام حسین علیه السلام

باید دید در کهن ترین متون مذهبی ما، از «اربعین» چگونه یاد شده است به عبارت دیگر دلیل برزگداشت اربعین چیست؟ چنان که در آغاز گذشت، مهمترین نکته درباره اربعین، روایت امام عسکری علیه السلام است حضرت در روایتی که در منابع مختلف از ایشان نقل شده فرموده اند: نشانه های مؤمن پنج چیز است:

1. خواندن پنجاه و یک رکعت نماز (17 رکعت نماز واجب + 11 نماز شب + 23 نوافل) 2. زیارت اربعین 3. انگشتری در دست راست 4. وجود آثار سجده بر پیشانی 5. بلند خواندن بسم الله در نماز.

این حدیث تنها مدرک معتبری است که جدای از خود زیارت اربعین که در منابع دعایی آمده، به اربعین امام حسین علیه السلام و بزرگداشت آن روز تصریح کرده است اما این که منشأ اربعین چیست، باید گفت، در منابع به این روز به دو اعتبار نگریسته شده است نخست:

روزی که اسرای کربلا از شام به مدینه مراجعت کردند. دوم: روزی که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از مدینه به کربلا وارد شد تا قبر حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام را زیارت کند. شیخ مفید (م 413) در «مسار الشیعه» که در ایام موالید و وفیات ائمه اطهار علیهم السلام است، اشاره به روز اربعین کرده و نوشته است: این روزی است که حرم امام حسین علیه السلام، از شام به سوی مدینه مراجعت کردند. نیز روزی است که جابر بن عبدالله برای زیارت امام حسین علیه السلام وارد کربلا شد.

کهن ترین کتاب دعایی مفصل موجود، کتاب «مصباح المتهجد» شیخ طوسی از شاگردان شیخ مفید است که ایشان هم همین مطلب را آورده است شیخ طوسی پس از یاد از این که روز

نخست ماه صفر روز شهادت زید بن علی بن الحسین علیه السلام و روز سوم ماه صفر، روز آتش زدن کعبه توسط سپاه شام در سال هجری است، می نویسد:

بیستم ماه صفر (چهل روز پس از حادثه کربلا) روزی است که حرم سید ما ابا عبدالله الحسین از شام به مدینه مراجعت کرد و نیز روزی است که جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا صلی الله علیه و آله از مدینه وارد کربلا شد تا قبر حضرت را زیارت کند. او نخستین کس از مردمان بود که امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. در چنین روزی زیارت آن حضرت مستحب است و آن زیارت اربعین است (مصباح المتعجد، ص 787).

در همانجا آمده است که وقت خواندن زیارت اربعین، هنگامی است که روز بالا آمده است در کتاب «نزهه الزاهد» هم که در قرن ششم هجری تألیف شده، آمده:

در بیستم این ماه بود که حرم محترم حسین از شام به مدینه آمدند. (نزهه الزاهد، ص 241) همین طور در ترجمه فارسی فتوح ابن اعثم (الفتوح ابن اعثم، تصحیح مجد طباطبائی، ص) و کتاب مصباح کفعمی که از متون دعایی بسیار مهم قرن نهم هجری است این مطلب آمده است برخی استظهار کرده اند که عبارت شیخ مفید و شیخ طوسی، بر آن است که روز اربعین، روزی است که اسرا از شام به مقصد مدینه خارج شدند نه آن که در آن روز به مدینه رسیدند. (لؤلؤ و مرجان، ص 154) به هر روی، زیارت اربعین از زیارت های مورد وثوق امام حسین علیه السلام است که از لحاظ معنا و مفهوم قابل توجه است.

3. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا

اشاره کردیم که شیخ طوسی، بیستم صفر یا اربعین را، زمان بازگشت اسرای کربلا از شام به مدینه دانسته است باید افزود که نقلی دیگر، اربعین را بازگشت اسرا از شام را به «کربلا» تعیین کرده است تا اینجا، از لحاظ منابع کهن، باید گفت اعتبار سخن نخست بیش از سخن دوم است با این حال، علامه مجلسی پس از نقل هر دو این ها، اظهار می دارد: احتمال صحت هر دوی اینها (به لحاظ زمانی) بعید می نماید. (بحار ج 101، ص 334 335)

ایشان این تردید را در کتاب دعایی خود «زاد المعاد» هم عنوان کرده است با این حال، در متون بالنسبه قدیمی، مانند «لهوف» و «مثیر الاحزان» آمده است که

اربعین، مربوط به زمان بازگشت اسرا، از شام به کربلاست اسیران، از راهنمایان خواستند تا آنها را از کربلا عبور دهند. باید توجه داشت که این دو کتاب، در عین حال که مطالب مفیدی دارند، از جهاتی، اخبار ضعیف و داستانی هم دارند که برای شناخت آنها باید با متون کهن تر مقایسه شده و اخبار آنها ارزیابی شود.

این نکته را هم باید افزود که منابعی که پس از لهوف، به نقل از آن کتاب این خبر را نقل کرده اند، نباید به عنوان یک منبع مستند و مستقل، یاد شوند. کتابهایی مانند «حبيب السیر» که به نقل از آن منابع خبر بازگشت اسرا را به کربلا آورده اند، (نفس المهموم ترجمه شعرانی، ص 269) نمی توانند مورد استناد قرار گیرند.

در اینجا مناسب است دو نقل را در باره تاریخ ورود اسرا به دمشق یاد کنیم نخست نقل ابوریحان بیرونی است که نوشته است: در نخستین روز ماه صفر، أدخل رأس الحسين عليه السلام مدینه دمشق، فوضعه یزید لعنه الله بین یدیه و نقر ثنایاه بقضیب کان فی یده و هو یقول:

لست من خندق ان لم أنتقم من بنی أحمد، ما کان فعل
لئت أشیخی بیدر شهدوا جزع الخزرج من وقع الاسل

فأهلّوا و استهلّوا فرحاً ثم قالوا: يا يزيد لاتشل
قد قتلنا القرن من أشياخهم وعدلناه ببيدر، فاعتدل
(الاثار الباقية، ص 422)

وی روز اول ماه صفر را روزی می داند که سر امام حسین علیه السلام را وارد دمشق کرده و یزید هم در حالی که اشعار ابن زبیری را می خواند و بیتی هم بر آن افزوده بود، با چوبی که در دست داشت بر لبان امام حسین علیه السلام می زد.

دوم سخن عماد الدین طبری (م حوالی 700) در «کامل بهائی» است که رسیدن اسرا به دمشق را در 16 ربیع الاول دانسته یعنی 66 روز پس از عاشورا میدانند که طبیعی تر می نماید.

4. میرزا حسین نوری و اربعین

علامه میرزا حسین نوری از علمای برجسته شیعه، و صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» در کتاب «لؤلؤ و مرجان در آداب اهل منبر» به نقد و ارزیابی برخی از روضه‌ها و نقل‌هایی پرداخته که به مرور در جامعه شیعه رواج یافته و به نظر وی از اساس، نادرست بوده است ظاهراً وی در دوره اخیر نخستین کسی است که به نقد این روایت پرداخته و دلایل متعددی در نادرستی آن اقامه کرده است.

ایشان این عبارت سید بن طاوس در لهوف را نقل کرده است که اسرا در بازگشت از شام، از راهنمای خود خواستند تا آنها را به کربلا ببرد؛ و سپس به نقد آن پرداخته است (لؤلؤ و مرجان، ص 152).

داستان از این قرار است که سید بن طاوس در «لهوف» خبر بازگشت اسراء را به کربلا در اربعین نقل کرده است در آنجا منبع این خبر نقل نشده و گفته می‌شود که وی در این کتاب مشهورات میان شیعه را که در مجالس سوگواری بوده، در آن مطرح کرده است اما همین سید بن طاوس در «اقبال الاعمال» با اشاره به این که شیخ طوسی در مصباح می‌گوید اسرا روز اربعین از شام به سوی مدینه حرکت کردند و خبر نقل شده در غیر آن که بازگشت آنان را در اربعین به کربلا دانسته‌اند، در هر دو مورد تردید می‌کند.

تردید او از این ناحیه است که ابن زیاد مدتی اسراء را در کوفه نگه داشت. با توجه به این مطلب و زمانی که در این نگه داشته صرف شده و زمانی که در مسیر رفت به شام و اقامت یک ماهه در آنجا و بازگشت مورد نیاز است، بعید است که آنان در اربعین به مدینه یا کربلا رسیده باشند.

ابن طاوس می‌گوید: این که اجازه بازگشت به کربلا به آنها داده باشد، ممکن است، اما نمی‌توانسته در اربعین باشد. در خبر مربوط به بازگشت آنان به کربلا گفته شده است که همزمان با

ورود جابر به کربلا بوده و با او برخورد کرده اند ابن طاووس در این که جابر هم روز اربعین به کربلا رسیده باشد، تردید می کند. (اقبال الاعمال، ج 3، ص 101).

این ممکن است که ابن طاووس لهوف را در جوانی و اقبال را در دوران بلوغ فکری تألیف کرده باشد. در عین حال ممکن است دلیل آن این باشد که آن کتاب را برای محافل روضه خوانی و این اثر را به عنوان یک اثر علمی نوشته باشد. دلیلی ندارد که ما تردید های او را در آمدن جابر به کربلا در روز اربعین بپذیریم. به نظر می رسد منطقی ترین چیزی که برای اعتبار اربعین در دست است همین زیارت جابر در نخستین اربعین به عنوان اولین زائر است.

اما درباره اعتبار اربعین به بازگشت اسرا به کربلا توجه به این نکته هم اهمیت دارد که شیخ مفید در کتاب مهم خود در باب زندگی امامان و در بخش خاص به امام حسین علیه السلام از کتاب «ارشاد» در خبر بازگشت اسرا، اصلاً اشاره ای به این که اسرا به عراق بازگشتند ندارد. همین طور ابومخنف راوی مهم شیعه هم اشاره ای در مقتل الحسین خود به این مطلب ندارد. در منابع کهن تاریخ کربلا هم مانند انساب الاشراف، اخبار الطوال، و طبقات الکبری اثری از این خبر دیده نمی شود.

روشن است که حذف عمدی آن معنا ندارد؛ زیرا برای چنین حذف و تحریفی، دلیلی وجود ندارد. خبر زیارت جابر، در کتاب بشاره المصطفی آمده، اما به ملاقات وی با اسرا اشاره نشده است.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی هم، به تبع استاد خود نوری، داستان آمدن اسرای کربلا را در اربعین از شام به کربلا نادرست دانسته است (منتهی الامال، ج 1، صص 817 818).

در دهه های اخیر مرحوم محمد ابراهیم آیتی هم در کتاب بررسی تاریخ عاشورا بازگشت اسرا را به کربلا انکار کرده است (بررسی تاریخ عاشورا، صص 148 149).

همین طور آقای مطهری که متأثر از مرحوم آیتی است. اما این جماعت یک مخالف جدی دارند که شهید قاضی طباطبائی است.

5. شهید قاضی طباطبائی و اربعین

شهید محراب مرحوم حاج سید محمدعلی قاضی طباطبائی رحمه الله علیه، کتاب مفصلی با نام «تحقیق درباره اولین اربعین حضرت سید الشهداء» درباره اربعین نوشت که اخیراً هم به شکل تازه و زیبایی چاپ شده است.

هدف ایشان از نگارش این اثر آن بود تا ثابت کند، آمدن اسرای از شام به کربلا در نخستین اربعین، بعید نیست این کتاب که ضمن نهصد صفحه چاپ شده، مشتمل بر تحقیقات حاشیه ای فراوانی در باره کربلاست که بسیار مفید و جالب است اما به نظر می رسد در اثبات نکته مورد نظر با همه زحمتی که مؤلف محترم کشیده، چندان موفق نبوده است

ایشان درباره این اشکال که امکان ندارد اسرا ظرف چهل روز از کربلا به کوفه، از آنجا به شام و سپس از شام به کربلا بازگشته باشند، هفده نمونه از مسافرتها و مسیرها و زمانهایی که برای این راه در تاریخ آمده را به تفصیل نقل کرده اند.

در این نمونه ها آمده است که مسیر کوفه تا شام و به عکس از یک هفته تا ده دوازده روز طی می شده و بنابر این، ممکن است که در یک چهل روز، چنین مسیر رفت و برگشتی طی شده باشد. اگر این سخن بیرونی هم درست باشد که سر امام حسین علیه السلام روز اول صفر وارد دمشق شده، می توان اظهار کرد که بیست روز بعد، اسرا می توانستند در کربلا باشند.

باید به اجمال گفت: بر فرض که طی این مسیر برای یک کاروان، در چنین زمان کوتاهی، با آن همه زن و بچه ممکن باشد، باید توجه داشت که آیا اصل این خبر در کتابهای معتبر تاریخ آمده است یا نه تا آنجا که می دانیم، نقل این خبر در منابع تاریخی، از قرن هفتم به آن سوی تجاوز نمی کند.

به علاوه، علمای بزرگ شیعه، مانند شیخ مفید و شیخ طوسی، نه تنها به آن اشاره نکرده اند، بلکه به عکس آن تصریح کرده و نوشته اند: روز اربعین روزی است که حرم امام حسین علیه السلام وارد مدینه شده یا از شام به سوی مدینه خارج شده است.

آنچه می ماند این است که نخستین زیارت امام حسین علیه السلام در نخستین اربعین، توسط جابر بن عبدالله انصاری صورت گرفته است و از آن پس ائمه اطهار علیهم السلام که از هر فرصتی برای رواج زیارت امام حسین علیه السلام بهره می گرفتند، آن روز را که نخستین زیارت در آن انجام شده، به عنوان روزی که زیارت امام حسین علیه السلام در آن مستحب است، اعلام فرمودند.

متن زیارت اربعین هم از سوی حضرت صادق علیه السلام انشاء شده و با داشتن آن مضامین عالی، شیعیان را از زیارت آن حضرت در این روز برخوردار می کند. اهمیت خواندن زیارت اربعین تا جایی است که از علائم شیعه دانسته شده است، درست آن گونه که بلند خواندن بسم الله در نماز و خواندن پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز در روایات بیشماری، از علائم شیعه بودن عنوان شده است

زیارت اربعین در «مصباح المتهدد» شیخ طوسی و نیز «تهذیب الاحکام» وی به نقل از صفوان بن مهران جمال آمده است وی گفت که مولایم صادق علیه السلام فرمود: زیارت اربعین که باید وقت برآمدن روز خوانده شود چنین است.... (مصباح المتهدد، ص 788، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 113، اقبال الاعمال، ج 3، ص 101، مزار مشهدی، ص 514 (تحقیق قیومی)، مزار شهید اول (تحقیق مدرسه الامام المهدی، قم 1410، ص 185 186).

این زیارت، به جهاتی مشابه برخی از زیارات دیگر است، اما از آن روی که مشتمل بر برخی از تعابیر جالب در زمینه هدف امام حسین از این قیام است، دارای اهمیت ویژه می باشد.

در بخشی از این زیارت در باره هدف امام حسین علیه السلام از این نهضت آمده است: «... و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله و قد توازر علیه من غرته الدنيا و باع حظّه بالارذل الادنی». خدایا، امام حسین علیه السلام همه چیزش را برای نجات بندگانت از نابخردی و سرگستگی و

ضلالت در راه تو داده در حالی که مشتی فریب خورده که انسانیت خود را به دنیای پست فروخته اند بر ضد وی شوریده آن حضرت را به شهادت رساندند.

دو نکته کوتاه:

نخست آن که برخی از روایاتی که در باب زیارت امام حسین علیه السلام در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه آمده، گریه چهل روزه آسمان و زمین و خورشید و ملائکه را بر امام حسین علیه السلام یادآور شده است (اربعین شهید قاضی، ص 386).

دوم این که ابن طاووس یک اشکال تاریخی هم نسبت به اربعین بودن روز بیستم صفر مطرح کرده و آن این که اگر امام حسین علیه السلام روز دهم محرم به شهادت رسیده باشد، اربعین آن حضرت نوزدهم صفر می شود نه بیستم در پاسخ گفته شده است، به احتمال ماه محرمی که در دهم آن امام حسین علیه السلام به شهادت رسیده، بیست و نه روز بوده است اگر ماه کامل بوده، باید گفت که روز شهادت را به شمارش نیاورده اند. (بحار الانوار، ج 98، ص 335).

اخبار اربعین

زوار شیعه و عزاداران حسینی در روز اربعین در شهر مقدس کربلا سر و روی خود را به نشانه عزا گل آلود کرده و در عزای حضرت سیدالشهدا و یارانش سوگواری می کنند. دسته های زنجیرزن در اربعین حسینی در شهر کربلا با نظم و ترتیب در حال عزاداری هستند.

خیل انبوه شیعیان در حال سینه زنی در اربعین حسینی در شهر مقدس کربلا. مداحان شیعه برای انبوه زوار روایت سوزناک واقعه کربلا را در اربعین حسینی نقل می کند. جمعیت سوگوار در اربعین حسینی در شهر کربلا بر سر و سینه می زنند. نوجوانان شیعه زنجیرزن در حال سوگواری برای سالار شهیدان در روز اربعین در شهر مقدس کربلا. انبوه زوار شیعه پیرامون ضریح مطهر بارگاه ملکوتی حضرت امام حسین علیه السلام در شهر کربلا با خدای خود راز و نیاز کرده و حاجت می طلبند. انبوه زوار شیعه با پای پیاده از کودک و بزرگ پیرو جوان در راه حرم مطهر بارگاه ملکوتی حضرت امام حسین علیه السلام در شهر کربلا در ایام اربعین بوده و با خدای خود راز و نیاز کرده و حاجت می طلبند.

زيارت اربعين

از زیارت هایی که در روایات اسلامی به عنوان علامت ایمان شمرده شده، زیارت اربعین امام حسین علیه السلام است.

امام حسن عسکری علیه السلام در این زمینه فرموده است: «پنج چیز علامت مؤمن است: 51 رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر در دست راست، بر خاک گذاشتن پیشانی و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم در نماز». زیارت نامه امام حسین علیه السلام در روز اربعین، از امام صادق علیه السلام و به وسیله صفوان جمّال نقل شده است. صفوان، ساکن کوفه و از راویان مورد اعتماد به شمار می رود. او فردی پرهیزکار بود که افتخار شاگردی امام کاظم علیه السلام را هم داشته است.

عطیه و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در اربعین

اربعین و زیارت امام حسین علیه السلام با نام دو تن عجین است. یکی از این دو تن «عطیه بن عوف کوفی» است که در نخستین اربعین سیدالشهداء، به کربلا رفت و مرقد پاک آن حضرت را زیارت نمود.

عطیه، اهل کوفه بود و در زمان خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام دیده به جهان گشود. از او نقل شده است: وقتی از مادر متولد شدم، پدرم مرا به کوفه نزد علی علیه السلام برد و عرض کرد: این پسر به تازگی از مادر متولد شده، او را چه بنامم؟ امام فرموده بود: «هذا عطیه الله؛ این هدیه ای الهی است.» به همین مناسبت، مرا عطیه نامیدند.

عطیه با «محمد بن اشعث» بر ضد «حجاج بن یوسف ثقفی» حاکم ظالم مدینه قیام کرد، ولی پس از شکست محمد بن اشعث، راهی فارس شد. وی از مردان مورد اعتماد است که شیعه و سنی از او روایت نقل کرده اند. عطیه هم چنین خطبه حضرت زهرا علیها السلام را در مورد غصب فدک از عبدالله بن حسن شنیده و آن را نقل کرده است.

جابر بن عبدالله انصاری و زیارت اربعین

آن زمان که سر پاک امام حسین علیه السلام بر نیزه رفت و اهل بیت او به اسارت برده شدند، عشق حضور در کربلا و زیارت مرقد مطهر امام حسین علیه السلام برای عاشقانش، آرزویی دست نیافتنی به نظر می رسید؛ زیرا دستگاه ستم اموی، چنان پرده سیاه خود را بر جهان اسلام گسترده بود که کسی باور نمی کرد بتوان این پرده نفاق را درید و خود را به زیارت سرور شهیدان عالم رساند. اما آتش محبت حسین علیه السلام چنان در قلب های مؤمنان فروزان بود که هیچ گاه نتوانستند آن را خاموش کنند. آری، همین محبت بود که انسان های دلباخته را به سوی کربلا کشاند و هنوز یک اربعین بیشتر از شهادت او نگذشته بود که عشق حسینی، پای جابر بن عبدالله انصاری را برای رفتن استوار ساخته، شوق دیدار و زیارت امام حسین علیه السلام او را حرکت داد.

جابر وقتی خود را به کنار فرات رسانید، در آن غسل کرد تا پاک و مطهر شود، آن گاه به سوی قبر مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام حرکت کرد. او وقتی دست خود را روی قبر شریف حضرت نهاد، فریادی زد و از هوش رفت. بعد از آن که به هوش آمد، سه بار گفت: یا حسین! و سپس شروع به خواندن زیارت کرد.

ورود اهل بیت در اربعین اول

بدون تردیدی اهل بیت بعد از واقعه عاشورا، به زیارت اباعبدالله عَلَيْهِ السَّلَام مشرف شدند. اما بین تاریخ نگاران درباره تاریخ این جریان، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی از آن ها، اربعین اول و برخی نیز اربعین سال بعد، را زمان ورود اهل بیت به کربلا می دانند. از جمله افرادی که ورود اهل بیت را در اربعین اول تأیید می کند، سید بن طاووس است.

وی در کتاب اللهوف می نویسد: وقتی زنان و فرزندان حسین عَلَيْهِ السَّلَام از شام برگشته و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای قافله گفتند: «ما را از کربلا ببر». وقتی به کربلا رسیدند، جابر بن عبدالله انصاری و جمعی از بنی هاشم و مردانی از اولاد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را دیدند که برای زیارت مرقد مطهر حسین عَلَيْهِ السَّلَام آمده اند. پس همگی در یک زمان در آن سرزمین گرد آمدند.

زیارت نامه اربعین

در اعمال این روز یعنی بیستم صفر شیخ درتهدیب و مصباح روایت کرده از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که فرموده علامات مؤمن پنج چیز است پنجاه و یک رکعت نماز گذاشتن که مراد هفده رکعت فریضه و سی و چهار رکعت نافله است در هر شب و روز و زیارت اربعین کردن و انگشتر در دست راست کردن و جبین را در سجده بر خاک گذاشتن و بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را بلند گفتن و کیفیت زیارت حضرت امام حسین علیه السلام در این روز به دو نحو رسیده یکی زیارتیست که شیخ درتهدیب و مصباح روایت کرده از صفوان جمال که گفت فرمود به من مولایم حضرت صادق علیه السلام در زیارت اربعین که زیارت می کنی در هنگامی که روز بلند شده باشد و می گوئی:

متن زیارت

«السَّلَامُ عَلَىٰ وَلِيِّ اللَّهِ وَحَبِيبِهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ خَلِيلِ اللَّهِ وَتَجْبِيهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ صَفِيِّ اللَّهِ وَابْنِ صَفِيِّهِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ، وَقَتِيلِ الْعَبْرَاتِ، اَللَّهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُ اَنَّهُ وَلِيُّكَ وَابْنُ وَلِيِّكَ، وَصَفِيُّكَ وَابْنُ صَفِيِّكَ، الْفَائِزُ بِكَرَامَتِكَ، اَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ، وَحَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَاجْتَبَيْتَهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ، وَجَعَلْتَهُ سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَقَائِدًا مِنَ الْفَادَةِ، وَذَائِدًا مِنَ الْاِذَادَةِ، وَاعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْاَنْبِيَاءِ، وَجَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَىٰ خَلْقِكَ مِنَ الْاَوْصِيَاءِ، فَاعْذَرَ فِي الدُّعَاءِ، وَمَنْحَ النَّصْحِ، وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ، لِيَسْتَنْقِذَ عِبَادَكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ، وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ غَرَّتِهِ الدُّنْيَا، وَبَاعَ حَظَّهُ بِالْاُرْدَاكِ الْاَذْنَى، وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْاَوْكَسِ، وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّى فِي هَوَاهُ، وَاسْخَطَكَ وَاسْخَطَ نَبِيَّكَ، وَأَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ اَهْلَ الشَّقَاقِ وَالنَّفَاقِ، وَحَمَلَهُ الْاَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارِ، فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، حَتَّىٰ سَفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمَهُ، وَاسْتَبِيحَ حَرِيمَهُ، اَللَّهُمَّ فَالْعَنُهُمْ لَعْنًا وَبِيْلًا، وَعَذَّبُهُمْ عَذَابًا اَلِيمًا، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ سَيِّدِ الْاَوْصِيَاءِ اَشْهَدُ اَنَّكَ اَمِيْنُ اللَّهِ وَابْنُ اَمِيْنِهِ، عِشْتَ سَعِيْدًا، وَمَضَيْتَ حَمِيْدًا وَمُتَّ فَقِيْدًا مَظْلُوْمًا شَهِيدًا، وَاشْهَدُ اَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ، وَمُهْلِكٌ مَنْ خَدَلَكَ وَمُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ، وَاشْهَدُ اَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ، وَجَاهَدْتَ فِي سَبِيْلِهِ حَتَّىٰ اَتَيْكَ الْيَقِيْنُ، فَالْعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ، وَلَعَنَ اللَّهُ اُمَّهَ سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيْتِ بِهِ، اَللَّهُمَّ اِنِّي اَشْهَدُكَ اِنِّي وَلِيُّ لِمَنْ وَالَاهُ، وَعَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُ، يَا بَنِي اُمَّتِ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ كُنْتَ نُوْرًا فِي الْاَصْلَابِ الشَّامِيْخَةِ وَالْاَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُنْجَسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِاَنْجَاسِهَا، وَلَمْ تُلْبَسْكَ الْمُدْلَهَمَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا، وَاشْهَدُ اَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّيْنِ وَاَرْكَانِ الْمُسْلِمِيْنَ، وَمَعْقِلِ الْمُؤْمِنِيْنَ، وَاشْهَدُ اَنَّكَ الْاِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ، الرَّضِيُّ الزَّكِيُّ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ، وَاشْهَدُ اَنَّ الْاِئِمَّةَ مِنْ وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى، وَاعْلَامُ الْهُدَى، وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى، وَالْحُجَّةُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا، وَاشْهَدُ اِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ، وَبِاِيَابِكُمْ مُوقِنٌ، بِشَرَائِعِ دِيْنِي وَخَوَاتِيْمِ عَمَلِي، وَقَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ، وَامْرِي لِامْرِكُمْ مُتَّبِعٌ، وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ، حَتَّىٰ يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ، فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَامَعَ عَدُوُّكُمْ، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ، وَعَلَىٰ اَرْوَاحِكُمْ وَاَجْسَادِكُمْ، وَشَاهِدِكُمْ وَغَائِبِكُمْ، وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ، اَمِيْنُ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ»

پس دو رکعت نماز می کنی و دعا می کنی به آنچه می خواهی و برمی گردی و دیگر زیارتی است که از جابر منقول است و کیفیت آن چنان است که از عطا روایت شده که گفت با جابر بن عبدالله انصاری بودم در روز بیستم ماه صفر چون به غاضریه رسیدیم.

در آب فرات غسل کرد و پیراهن طاهری که با خود داشت پوشید پس گفت که آیا با تو چیزی هست از بوی خوش ای عطا گفتم با من سُد هست پس قدری از آن گرفت و بر سر و بدن پاشید و پابره‌نه روانه شد تا ایستاد نزد سر مبارک امام حسین علیه السلام و سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» گفت پس افتاد و بیهوش شد و چون به هوش آمد شنیدم که می گفت «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا آلَ اللَّهِ الخ» که به عینه همان زیارت نیمه رجب است که ما ذکر نمودیم و با آن فرقی ندارد جز چند کلمه که شاید از اختلاف نسخ باشد چنانچه شیخ مرحوم احتمال داده پس اگر کسی خواست که آن را نیز بخواند رجوع کند به زیارت نیمه رجب و همان را بخواند.

مؤلف گوید که زیارت امام حسین علیه السلام در اوقات شریفه و لیالی و ایام متبرکه که به غیر از این اوقات که ذکر شد نیز افضل است خصوصاً اوقاتی که به آن حضرت نسبتی داشته باشد مانند روز مباحله و روز نزول هَلْ أَتَى و روز ولادت شریف آن حضرت و شهای جمعه و از روایتی مستفاد می شود که حق تعالی در هر شب جمعه نظر مکرمتی بر آن حضرت فرماید و جمیع بیمغبران و اوصیای ایشان را به زیارت او بفرستد.

و ابن قولویه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که هر که زیارت کند قبر امام حسین علیه السلام را در هر جمعه آمرزیده شود البته و از دنیا بیرون نرود با حال حسرت از دنیا و مَسْكَئَشْ در بهشت با امام حسین علیه السلام باشد و در خبر اعمش است که همسایه او برای او گفت در خواب دیدم که رقعہ‌ها از آسمان فرو می ریزد که در آنها امان نوشته اند برای هر که زیارت امام حسین علیه السلام کند.

در شب جمعه و بعد از این در اعمال کاظمین در حکایت حاجی علی بغدادی اشاره به این مطلب خواهد شد و غیر این از اوقات شریفه دیگر و روایت شده از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا زیارت امام حسین علیه السلام را وقتی هست که بهتر از وقت دیگر باشد.

فرمود: که زیارت کنید آن حضرت را در هر وقت و هر زمان زیرا که زیارت آن حضرت خیر مُقَرَّری است هر که آن را بیشتر به عمل آورد خیر بیشتر خواهد یافت و هر که کمتر کند

کمتر خواهد یافت و سعی کنید در زیارت کردن آن حضرت در اوقات شریفه که اعمال صالحه در آنها ثوابش مضاعف است و در آن اوقات شریفه ملائکه از آسمان نازل می شوند از برای زیارت آن حضرت الخ.

و از برای خصوص این اوقات مذکوره زیارت منقولی یافت نشده بلی در روز سیم ماه شعبان که روز تولد حضرت امام حسین علیه السلام است دعائی از ناحیه شریفه بیرون آمده که بایست آن را خواند و ما آن را در اعمال ماه شعبان ذکر کردیم و بدان نیز که زیارت آن حضرت در غیر کربلا از شهرهای دور فضیلت زیادی دارد و ما در اینجا به ذکر دو روایت که در کافی و تهذیب و فقیه است قناعت می کنیم روایت اول ابن ابی عمیر از هشام روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود که هرگاه راه یکی از شما دور و از خانه اش تا به قبور ما مسافت بسیار باشد بالا رود به پشت بام بلندتر منزل خود و دو رکعت نماز کند و اشاره کند به سلام کردن به سوی قبرهای ما پس بدرستی که آن به ما می رسد روایت

دویم از «حنّان بن سُدیر» از پدرش منقولست که حضرت صادق علیه السلام به من فرمود ای سدیر زیارت می کنی قبر حسین علیه السلام را در هر روز عرض کردم که فدای تو گردم نه فرمود شما چه جفاکارید در هر جمعه زیارت می کنید او را گفتم نه فرمود در هر ماهی زیارت می کنید گفتم نه فرمود در هر سالی او را زیارت می کنید گفتم گاهی از سالها شده که زیارت کرده ام فرمود ای سُدیر چه جفا کارید شما به امام حسین علیه السلام آیا ندانستید که حق تعالی را دو هزار هزار فرشته است (و در تهذیب و فقیه هزار هزار فرشته است) ژولیده مو گردآلوده که می گریند بر آن حضرت و زیارت می کنند و سست نمی شوند و چه می شود برای تو ای سدیر که زیارت کنی قبر حسین علیه السلام را در هر جمعه پنج مرتبه و در هر روزی یک مرتبه گفتم فدایت شوم بین ما و بین او فرسخهای بسیار است فرمود به من که بالا رو به بام خانه ات پس نظر کن به جانب راست و چپ پس بلند کن سر خود را بسوی آسمان پس قصد کن جانب قبر آن حضرت را و بگو «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَیْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» نوشته می شود برای تو زیارتی

و آن زیارت حجّه و عمره است سُدیر گفت بسا شد که بجا آوردم این را در ماه بیشتر از بیست مرتبه و در صدر زیارت اوّل از زیارات مطلقه گذشت چیزی که مناسب این مقام بود.

پی نوشت ها

1. مثیر الأحزان، ص 110؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 293.
2. تذکره الخواص، ص 272؛ اللهوف، ص 233؛ ینایع الموده، ج 3، ص 100.
3. الطبقات الكبرى، (ترجمه الامام الحسين عليه السلام من القسم غير المطبوع)، ص 92؛ مقاتل الطالبیین، ص 121، أنساب الأشراف، ج 3، ص 420؛ المناقب، ج 4، ص 117؛ مروج الذهب، ج 3، ص 64؛ تهذيب الكمال، ج 6، ص 447؛ سير أعلام النبلاء، ج 3، ص 318؛ الاستيعاب، ج 1، ص 379؛ تهذيب ابن عساکر، ج 4، ص 345؛ البدايه و النهايه، ج 8، ص 213؛ جواهر العقدين، ج 2، ص 33.
4. مثیر الأحزان، ص 110.
5. سبط ابن جوزی در تذکره الخواص، ص 270 اشعار وی را این گونه آورده است:
يقول أمير غادر أي غادر ألا كنت قاتلت الشهيد بن فاطمه
ونفسي على خذلانه واعتزاله وبيعه هذا الناكث العهد لائمه
فياندمي ألا أكسون نصرته ألا كل نفس لا تسدد نائمه
وانى على أن لم أكن من حماته لذو حسره ما ان تفارق لازمه
سقى الله أرواح الـذين تـآزرُوا على نصره سقيا من الغيث دائمه
وققت على أطلالهم و محالهم فكاد الحشى ينفض و العين ساجمه
لعمري لقد كانوا سراعا الى الوغى مصاليت فى الهيجا حماه خضارمه
فان يقتلوا فى كل نفس بقيه على الأرض قد أضحت لذلك واجمه
و ما أن رأى الراؤن أفضل منهم لدى الموت سادات و زهر قماقمه
أقتلهم ظلما و يرجوا وادنا فدع خطه ليست لنا بملائمه
لعمري لقد ارغتمونا بقتلهم فكم ناقم منا عليكم و ناقمه
أهم مرارا أن أسير بجحفل السى فته زاعت عن الحق ظالمه
فكفوا و الا زرتكم فى كتايب أشد عليكم من زحوف الديالمه
6. مسار الشيعة، ص 46.
7. مصباح المتهدج، ص 730.
8. منهاج الصلاح، بنابر نقل لؤلؤ و مرجان، ص 147.

9. العدد القویه، ص 219، ج 11؛ بحار الأنوار، ج 98، ص 195.
10. مصباح کفعمی، ص 489.
11. بحار الأنوار، ج 101، ص 334.
12. اختیار معرفه الرجال، ج 1، ص 38، ح 78.
13. همان، ج 1، ص 41 ح 87.
14. همان، ج 1، ص 41 ح 88.
15. همان، ج 1، ص 44 ح 93.
16. همان، ج 2، ص 124، ح 195.
17. مستدرک الوسائل، ج 3، ص 580 (الفائده الخامسه من الخاتمه)، ترجمه ی جابر؛ سفینه البحار، ج 1، ص 141.
18. سفینه البحار، ج 1، ص 141 - 140.
19. عبدالله بن عماره بن قدح روایت کرده است که جابر تمامی مشاهد را جز جنگ بدر حاضر گردیده است (ر ک: تهذیب الکمال، ج 4، ص 448)، ولی این مسئله مورد اختلاف است، ابن اثیر تصریح می کند که برخی می گویند که وی در بدر نیز حاضر بوده است (ر ک: اسد الغابه، ج 1، ص 257)، و برخی روایات در کتابهای فریقین بر این مطلب دلالت دارد، از جمله شیخ طوسی به نقل از حضرت امام باقر علیه السلام درباره جابر نقل می کند که: «او بدری، احدی، شجری. بوده است» (ر ک: سفینه البحار، ج 1، ص 534) و بخاری نیز از جابر روایت کرده است که در روز بدر برای اصحاب آب می رسانده است (ر ک: تاریخ البخاری، ج 2، ص 207، ح 2208)، و کلبی نیز تصریح به حضور وی در جنگ بدر دارد (ر ک: اعیان الشیعه، ج 4، ص 46).
20. معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 330، ش 2026؛ المفید من معجم رجال الحدیث، ص 100
21. تفصیل آن را در کتاب ما بعد شهادة الحسین علیه السلام اثر نگارنده مطالعه فرمایید.
22. تهذیب الکمال، ج 4، ص 443.
23. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 336.
24. کتاب الثقات، ج 3، ص 51؛ المعجم الکبیر، ج 2، ص 180، ح 1730 و 1731؛ مختصر تاریخ دمشق، ج 5، ص 375.
25. اعیان الشیعه، ج 4، ص 46.
26. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 337.
27. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 339.
28. اسد الغابه، ج 1، ص 257.
29. تنقیح المقال، ج 1، ص 199.

30. اعیان الشیعه، ج 4، ص 46.
31. سیر اعلام النبلاء، ج 4، ص 336.
32. اعیان الشیعه، ج 4، ص 336.
33. سفینه البحار، ج 2، ص 205 (ماده ی عطا).
34. سفینه البحار، ج 2، ص 205، (ماده ی عطا).
35. بشاره المصطفی، ص 74، و همین مضمون با اندکی تفاوت در مقتل خوارزمی، ج 2، ص 190 دیده می شود.
36. ظاهراً مقصود از عطا همان عطیه است، همان طوری که محدث نوری نیز این احتمال را داده است، رک: لؤلؤ و مرجان، ص 149.
37. سعد ماده ی گیاهی خوشبو کننده است ابن منظور می نویسد: السعد بالضم: من الطیب، و السعدی مثله. قال الأزهري: السعد: نبت له أصل تحت الأرض أسود طيب (رک: لسان العرب ج 3، ص 316).
38. مصباح الزائر، ص 286؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 329.
39. مثير الأحران، ص 107.
40. اللهوف، ص 225؛ تسلیه المجالس، ج 2، ص 458.
41. شیخ صدوق، الأمالی، ص 232، ح 243؛ روضه الواعظین، ص 192، بحار الأنوار، ج 45، ص 140؛ العوالم، ج 17، ص 440.
42. الأربعین الحسینیة، ص 207.
43. و به عبارتی دیگر عدم تصریح اعم از تصریح به عدم است
44. مسار الشیعه، ص 46.
45. مصباح المتجهد، ص 730؛ بحار الأنوار، ج 101، ص 334.
46. این تردید جا ندارد، سال شهادت حضرت اباعبدالله حسین علیه السلام، بنا بر قول مشهور و بلکه متواتر سال شصت و یک هجری قمری بوده است.
47. العدد القویه، ص 219.
48. مصباح کفعمی، ص 510.
49. همان، ص 489.
50. گویا احتمال آن را مرحوم سیهر در ناسخ التواریخ داده است و مرحوم آیت الله طبسی نجفی در مقتل الامام الحسین، ص 285 (مخطوط) آن را نقل نموده است.
51. جتته (خ ل).
52. الآثار الباقیه، ص 422.

53. الآثار الباقيه، فصل 20، ص 528 (ترجمه ی اکبر دانا سرشت).
54. التذکره، ج 2، ص 668.
55. عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص 45.
56. توضیح المقاصد، ص 6 همان گونه که گذشت، فرمایش ایشان که روز نوزدهم را روز اربعین دانسته اند، مبنی بر محاسبه ی روز عاشورا در ضمن عدد اربعین است، و ظاهر آن است که محاسبه از روز بعد است، و هیچ کس جز ایشان این روز را به عنوان روز اربعین معرفی نکرده است.
57. فیض القدير، ج 1، ص 205.
58. بحار الأنوار، ج 101، ص 334.
59. الاتحاف بحب الأشراف، ص 70.
60. معجم المؤلفين، ج 13، ص 53.
61. نور الأبصار، ص 121.
62. مرحوم سید در لهوف تنها ورود اهل بیت را به کربلا و ملاقات با جابر را نقل نموده اند، و زمان را معین نساخته اند.
63. الأربعين الحسينيه، ص 207 - 205.
64. اقبال الأعمال، ص 589.
65. مصباح المتعجد، ص 730.
66. رک: سنن ترمذی، ج 5، ص 657؛ المعجم الكبير، ج 23، ص 373، ح 882؛ تاریخ دمشق (ترجمه الامام الحسين عليه السلام)، ص 388؛ كفايه الطالب، ص 433؛ اسد الغابه، ج 1، ص 22؛ الخصائص الكبرى، ج 2، ص 126؛ البدايه و النهايه، ج 8، ص 202؛ سير اعلام النبلاء، ج 3، ص 316؛ الصواعق المحرقة، ص 294؛ تهذيب الكمال، ج 2، ص 439؛ مقتل الخوارزمي، ج 2، ص 96؛ ذخائر العقبی، ص 148؛ نظم درر السمطين، ص 217؛ جواهر المطالب، ج 2، ص 298؛ امالی شيخ صدوق، ص 202.
67. امالی شيخ طوسی، ص 315، مجلس 11، ح 640.
68. المعجم الكبير (طبرانی)، ج 3، ص 114، ح 2817؛ كفايه الطالب، ص 426؛ مقتل الخوارزمي، ج 1، ص 162؛ تهذيب الكمال، ج 6، ص 408؛ مجمع الزوائد، ج 9، ص 189؛ الصواعق المحرقة، ص 292؛ تهذيب التهذيب، ج 2، ص 346؛ ذخائر العقبی، ص 146؛ الخصائص الكبرى، ج 2، ص 125؛ الكامل فی التاريخ، ج 4، ص 93؛ الارشاد، ج 2، ص 130؛ دلائل الامامه، ص 180؛ اعلام الوری، ص 217؛ روضه الواعظین، ج 1، ص 193؛ نظم درر السمطين، ص 215.
69. رک: الركب الحسيني في الشام و منها الى المدينه المنوره، ص 373.

70. بحار الأنوار، ج 101، ص 334.
71. منتهی الآمال، ص 524 - 525.
72. بررسی تاریخی عاشورا، ص 148.
73. حماسه ی حسینی، ج 1، ص 30.
74. مثیر الأحزان، ص 107.
75. توضیح المقاصد، ص 6.
76. تسلیه المجالس، ج 2، ص 458.
77. جلاء العیون، ص 450.
78. ینایع الموده، ج 3، ص 92.
79. بشاره المصطفی، ص 74.
80. مصباح الزائر، ص 286.
81. مقتل الحسین، ج 2، ص 190.
82. آن جا که جابر به عطیه می گوید: «خذنی نحو ایات کوفان، ثم صارا فی الطریق» (رک: بشاره المصطفی، ص 75).
83. ابن نما در مثیر الأحزان، ص 107 می گوید: «و لما مر عیال الحسین علیه السلام وجدوا جابر بن عبد الله الأنصاری رحمه الله علیه و جماعه من بنی هاشم قدموا لزیارته» و قریب این مضمون را سید در لهوف، ص 225 آورده است.
84. الآثار الباقیه، ص 422؛ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص 45.
85. که به گمان قوی چنان است.
86. مسار الشیعه، ص 46؛ مصباح المتهدد، ص 730؛ العدد القویه، ص 219؛ مصباح کفعمی، ص 510 و 489.
87. اقبال الأعمال، ص 589.
88. شرح الأخبار، ج 3، ص 269.
89. در سفری که این جانب اخیرا به کشور سوریه داشتم، توفیق زیارت این مکان مقدس را در شهر حلب پیدا نمودم، و سنگی را که قسمتی از آن رنگ خون گرفته بود مشاهده کردم، و این جریان مهم را جناب آقای شیخ ابراهیم نصرالله، متولی آن مقام در تاریخ 11 محرم الحرام 1424 هـ - ق، برابر با 24 / 12 / 1381 هـ - ش برایم بازگو نمود:
- «حدود هفت سال پیش در ایام عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام عده ای از شیعیان پاکستانی در کنار این مقام مشغول عزاداری خالصانه بودند که ناگهان خونی تازه بر روی سنگ ظاهر می شود، و بعد به تدریج در آن فرو می

- رود، وقتی که خبر به من رساندند، خودم را در لحظات آخر رساندم آنچه دیدم یک قطره ی خون تازه بود که باقی مانده بود، و بعد آن هم به تدریج فرو رفت.».
90. مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 60؛ بحار الأنوار، ج 45، ص 303؛ العوالم، ج 17 (تاریخ الامام الحسین علیه السلام)، ص 418؛ از مناقب ابن شهر آشوب، به نقل از نطنزی در خصائص.
91. قنسرین: هی کوره بالشام منها حلب، و کانت قنسرین مدینه، بینها و بین حلب مرحله من جهة حمص بقرب العواصم. (رک: معجم البلدان، ج 4، ص 404).
92. رک: اقبال الاعمال، ص 588.
93. محمد بن محمد بن نعمان، المزار، قم، مدرسه الامام الهادی، چاپ اول، ص 53.
94. محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشیعه، بیروت، دارالمفید، 1414، چاپ دوم، ص 46.
95. شیخ طوسی، محمد بن حسن؛ مصباح المتجهد، بیروت، مؤسسه الشیعه، چاپ اول، 1411، ص 787.
96. ابن اعلم کوفی، احمد؛ ترجمه محمد بن محمد بن مستوفی هروی، تهران، انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی، 1372، ص 916.
97. النوری، المیرزا؛ لولو و مرجان، تهران، فراهانی، 1364، ص 154.
98. حسنی، سید ابن طاووس، اللهوف فی قتلی الطوف، بیجا، مهر، 1417 ه.ق، ص 114.
99. حلّی، ابن نما؛ مثیر الاحزان، نجف، الحیدریه، 1369 ه.ق، ص 86.
100. نوری، المیرزا؛ پیشین، ص 152.
101. جعفریان، رسول؛ نأملی در نهضت عاشورا، قم، نشر مورخ، 1386 ش، ص 216.
102. قمی، شیخ عباس؛ منتهی الامال، بی جا، مطبوعاتی حسینی، 1370، ج 1، ص 525.
103. آیتی، محمد ابراهیم؛ بررسی تاریخ عاشورا، تهران، صدوق، 1372 ه.ش، هشتم، ص 139.
104. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، تهران، صدرا، 1373، چاپ بیست و یکم، ج 1، ص 30.
105. طوسی، محمد بن حسن؛ پیشین، ص 787.
106. آیتی، محمد ابراهیم، پیشین، ص 231-230.
107. همان، ص 232-231.
108. برخی نقل کرده اند که جابر در این زمان تقریباً نابینا بوده است.
109. طبری، محمد بن علی؛ بشاره المصطفی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1420، چاپ اول، ص 126.
110. به این نکته نیز باید توجه داشت که لهوف از منابع دست اول نیست این کتاب در قرن هفتم هجری نوشته شده است. نویسنده: یدالله حاجی زاده.

فهرست مطالب

3.....	مقدمه
4.....	پیشگفتار
5.....	شوق لقا
8.....	بررسی شخصیت جابر بن عبدالله الانصاری
10.....	بررسی شخصیت عطیه بن سعد عوفی
11.....	نخستین زیارت
16.....	آیا اهل بیت به کربلا آمدند؟
17.....	از این بالاتر روایتی است که مرحوم
20.....	کدامین اربعین
21.....	اقوال در زمان بازگشت اهل بیت به کربلا
22.....	موافقان اربعین اول
26.....	مخالفان اربعین اول
32.....	متوقفان
33.....	دو دیدگاه در ترازوی نقد
34.....	سخن و دیدگاهی دیگر
38.....	فرازهایی از زیارت اربعین
39.....	مقدمه
40.....	اولین زائر
41.....	دیدار اهل بیت از شهدای کربلا در روز اربعین
42.....	اسارت زن مسلمان
43.....	اربعین حسینی و اسرای کربلا
47.....	ارزش و جایگاه اربعین حسینی

- 48..... اهمیت اربعین از کجاست؟
- 51..... رمز زنده ماندن واقعه ی عاشورا.....
- 52..... درسی که اربعین به ما می دهد
- 54..... اربعین نور.....
- 55..... جویبار همیشه جاری.....
- 56..... چله عارفانه تشیع.....
- 57..... اهمیت اربعین.....
- 58..... سرگذشت جاودانه.....
- 59..... تأکید بر زیارت امام حسین علیه السلام.....
- 60..... آثار و برکات زیارت امام حسین علیه السلام.....
- 61..... اربعین حسینی وکودکان.....
- 62..... دیداری دوباره.....
- 63..... عزاداری اربعین.....
- 64..... نشانه ایمان.....
- 65..... زیارت اربعین.....
- 66..... عزاداران اربعین.....
- 67..... بازگشت دوباره.....
- 68..... خواهر داغ دیده.....
- 69..... پرسش هایی درباره اربعین حسینی.....
- 70..... نکاتی درباره ی اربعین.....
- 72..... 1. عدد چهل.....
- 75..... 2. اربعین امام حسین علیه السلام.....
- 77..... 3. بازگشت اسیران به مدینه یا کربلا.....
- 79..... 4. میرزا حسین نوری و اربعین.....
- 81..... 5. شهید قاضی طباطبائی و اربعین.....

84	اخبار اربعين
85	زيارت اربعين
86	مقدمه
87	عطيه و زيارت مرقد امام حسين <small>عليه السلام</small> در اربعين
88	جابر بن عبدالله انصاري و زيارت اربعين
89	ورود اهل بيت در اربعين اول
90	زيارت نامه اربعين
91	متن زيارت
95	پي نوشت ها